

سرمقاله

نابودی استبداد حاکم در گرو نابودی وابستگی است!

"نیروهای انقلابی وظیفه دارند با نشان دادن پیوندها و وابستگی های انکار ناپذیر جمهوری اسلامی به امپریالیسم به توده های جان به لب رسیده نشان دهند که اتفاقاً عامل اصلی ادبار و فقر و فلاکت و بیکاری آنها سلطه امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد. و راه نجات آنها از چنین شرایطی نه چشم امید بستن به دشمن اصلی خود بلکه بر عکس مبارزه بر علیه این سلطه و جهت نابودی آن می باشد. در شرایطی که تجربه خونبار مبارزات مردم ما از زمان رضا شاه تاکنون ثابت نموده است که "سلطه امپریالیسم را باید بطور ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت و نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد"، جدا کردن دیکتاتوری داخلی از سلطه خارجی چه مفهومی می تواند داشته باشد جز تطهیر دستان خون آلود آن قدرتهای خارجی که تاکنون در دستکش استبداد داخلی، خود را مخفی ساخته بودند."

صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

گذشته چراغ راه آینده است! ۴

عراق : نشانه های آغاز یک "جنگ جدید" ۶

پیام رفیق اشرف دهقانی ۸

"نقشه راه صلح" بوش ، هاله ای پوشالین ... ! ۱۰

تأملی بر شگردهای جدید سلطنت طلبان ۱۴

تظاهرات ۱۸ تیر در اُتاوا ، تورنتو و آمستردام ۱۶

دمکراسی در عراق ؟ (نوام چامسکی) ۱۷

سخنن با خلقهای قهرمان ایران

(درباره جنبش دانشجویی - مردمس ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه) ۱۸

ستون آزاد ۲۰

مارکسیسم به زبان مارکس (۵) ۲۲

نامه ای از ایران ۲۴



"قصر مادی را
باید با قصر مادی
سرنگون کرد."

کارل مارکس



نه شاه میفروایم
نه رهبر
نه فاطمی ، نه اکبر

نابودی استبداد حاکم در گرو نابودی وابستگی است!

امپریالیست اش به این توهم دامن می زند که از قرار جمهوری اسلامی تاکنون به سلطه دهشتناک خود بدون حمایت قدرت های امپریالیستی از جمله امریکا ادامه داده است بر علیه واقعیت، اعلان جنگ داده و زمینه ساز اشاعه دیدگاههای انحرافی میشوند که به هیچ وجه با واقعیات جامعه تحت سلطه ما انطباق ندارد. بر چنین اساسی است که حال افرادی جهت دستیابی به دموکراسی و آزادی دست به دامن امپریالیستها و از جمله امپریالیسم امریکا شده اند و دژخیم مردم را به عنوان ناجی به آنها معرفی می کنند. در تقابل با چنین دیدگاهها و اندیشه های انحرافی است که نیروهای انقلابی وظیفه دارند با نشان دادن پیوندها و وابستگی های انکار ناپذیر جمهوری اسلامی به امپریالیسم به توده های جان به لب رسیده نشان دهند که اتفاقاً عامل اصلی ادبار و فقر و فلاکت و بیکاری آنها سلطه امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد. و راه نجات آنها از چنین شرایطی نه چشم امید بستن به دشمن اصلی خود بلکه بر عکس مبارزه بر علیه این سلطه و جهت نابودی آن می باشد. در شرایطی که تجربه خونبار مبارزات مردم ما از زمان رضا شاه تاکنون ثابت نموده است که "سلطه امپریالیسم را باید بطور ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت و نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد"^۱، جدا کردن دیکتاتوری داخلی از سلطه خارجی چه مفهومی می تواند داشته باشد جز تظهير دستان خون آلود آن قدرتهای خارجی که تاکنون در دستکش استبداد داخلی، خود را مخفی ساخته بودند.

باید با صبوری و شکیبائی تمام برای توده ها توضیح داد که از آنجا که امپریالیسم سرنوشت خود را با سرنوشت رژیم های سرسپرده اش هرگز گره نمی زند. ممکن است مسئله تغییر رژیم ایران به سیاست

باید با تکیه بر این واقعیت که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد که بدون حمایت امپریالیسم و مشخصاً امپریالیسم امریکا یک روز هم نمی تواند بر سر کار بماند، به توده ها توضیح دهیم که امریکا نه ناجی مردم ما بلکه کماکان دشمن اصلی ماست و باید سعی نمود با چشمانی باز سیاست های ضد انقلابی آن را شناخته و با آن برخورد نمود.

رسمی امپریالیسم امریکا تبدیل شود اما نکته اصلی این است که حتی اگر چنین شود باز مردم ایران به آزادی و دموکراسی دست نخواهند یافت بلکه برعکس آنها با قهری که جزء لاینجزای سلطه امپریالیستی است مواجه خواهند شد. تجربه حمله امریکا به افغانستان و عراق بروشنی نشان میدهد که گرچه با حمله امریکا رژیم های طالبان و صدام عوض شدند، اما مردم این دو کشور به آزادی و دموکراسی نیز دست نیافتند. چرا که امریکا نه بخاطر آزادی و دموکراسی بلکه جهت منافع و مصالح خود و گسترش سلطه امپریالیستی اش این کشور ها را مورد یورش تجاوزکارانه خود قرار داده و نتیجه عملی این یورش گسترش فقر و فلاکت و نا امنی بوده است، در حالیکه جنایتکاران حاکم که آماج خشم و نفرت توده ها بودند یا مخفیانه و یا علناً زیر حمایت و پوشش اربابان خود، زندگی انگلی

تحوالات اخیر در سیاست خارجی امریکا و تغییراتی که در استراتژی این قدرت جهانی در سطح بین المللی رخ داده - استراتژی ای که حمله به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین در راستای آن صورت گرفت - چشم انداز سرنگونی قریب الوقوع جمهوری اسلامی بوسیله امریکا را برای برخی تفکرات و گرایشات سیاسی به امری حتمی تبدیل نموده است. طیف رنگارنگی از نیروها و تفکرات سیاسی درتأیید این نظر به اظهارات بخشی از هیئت حاکمه امریکا مبنی بر اینکه "بعد از عراق نوبت ایران است" تأکید می کنند. اگر از نیروهای مزدور و سر سپرده ای همچون سلطنت طلبان که جهت حمله امریکا به ایران و به خیال خام خود قدرت گیری دوباره روز شماری می کنند، بگذریم واقعیت اینست که این ایده در میان بخشی از افکار عمومی مردم ایران نیز به نادرست رواج یافته است. درمیان کسانی که خفقان و شرایط ذلت باری که جمهوری اسلامی ایجاد کرده آنها را بر آن می دارد تا جهت رهایی از سلطه استبداد حاکم چشم امید به قدرت های خارجی بندند. اشاعه وسیع این طنز که سربازان امریکایی با اشغال عراق و رفتن به کربلا "کربلائی" شده اند و احتمالاً بزودی "مشهدی" هم میشوند و گاه اظهار امیدواری در این رابطه خود جلوه ای از همین واقعیت می باشد.

مسئله چشم دوختن به قدرت "خارجی" جهت رهایی از استبداد "داخلی" آنقدر در افکار عمومی اشاعه یافته که حتی خانمی و برخی نیروهای "دوم خردادی" نیز با استناد به آن مثل همیشه میکوشند از این موضوع نیز برای "چانه زدن" با جناح دیگر جهت کسب امتیازات حقیری برای جناح خود، سود جویند. نگاهی به سخنرانیهای اخیر خانمی و یا "بیانیه" یکسری از فعالان سیاسی (۱۱۷ نفر) در داخل کشور که در آن

هشدار میدهند که "مبادا جمعی کم تجربه و جان به لب رسیده، به هوای سراب آزادی و دموکراسی اهدائی امریکائی، استقلال ایران را فدا کنند" خود گواهی است بر این واقعیت، بدون اینکه بخواهیم وارد این بحث شویم که استقلال ادعائی این افراد چقدر پوچ و غیر واقعی است و یا اساساً در چشم انداز سیاسی ایران چه جایی برای سلطنت و یا چنین نیروهای وابسته ای وجود دارد قصدمان در این نوشته تأکید بر نادرستی آن تفکری است که رهایی از اسارت استبداد را با حمله خارجی و در عمل گسترش سلطه امپریالیستی امکان پذیر می دانند و یا آن را به بهانه استفاده از فضای احتمالی حاصل از چنین حمله ای جهت فعالیت انقلابی توجیه می کنند. واقعیت اینستکه چنین دیدگاهها و تفکراتی متوجه این حقیقت نیستند که اساساً استبداد "داخلی" بخش جدایی ناپذیری از سلطه "خارجی" است و تجربه نشان داده است که در عصر امپریالیسم و سلطه انحصارات امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه، دیکتاتوری و وابستگی بطور جدایی ناپذیری به هم تنیده شده اند. بنابراین آنها که با جدایی قائل شدن بین دیکتاتوری جمهوری اسلامی و حامیان

^۱ کتاب "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" - مسعود احمد زاده

شرایطی که خشم و نفرت توده ها از سردمداران جمهوری اسلامی هر روز اوج بیشتری می گیرد و توده ها از ظلم و ستم های رژیم کارد به استخوانشان رسیده ، گوش های شنوایی جهت تبلیغات فریبکارانه امریکا پیدا گشته است. در چنین فضایی بخشی از جوانانی که تجربه سلطه ننگین و خونین امریکا در زمان سلطنت پهلوی را به یاد ندارند در مخالفت و دشمنی با جمهوری اسلامی بسوی امریکا گرایش پیدا می کنند و این امر به دشمنان اصلی مردم ما بار دیگر امکان میدهد در لباس ناجی ملت در صحنه ظاهر شوند.

باید با تکیه بر این واقعیت که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد که بدون حمایت امپریالیسم و مشخصاً امپریالیسم امریکا یک روز هم نمی تواند بر سر کار بماند، به توده ها توضیح دهیم که امریکا نه ناجی مردم ما بلکه کماکان دشمن اصلی ماست و باید سعی نمود با چشمانی باز سیاست های ضد انقلابی آن را شناخته و با آن برخورد نمود.

شان را در امنیت کامل ادامه میدهند. از سوی دیگر یورش نظامی که با تخریب بنیان های اقتصادی و هلاکت توده های بیگناه توأم است نتیجه ای جز فقر و فلاکت و آوارگی و چپاول و غارت بیشتر منابع طبیعی و دسترنج زحمتکشان به همراه نداشته است. بنابر این اگر خواهان نابودی دیکتاتوری و دستیابی به آزادی و دمکراسی هستیم باید قبل از هر چیز سلطه امپریالیستی را در ایران آماج حملات خود قرار دهیم چرا که تا زمانیکه حاکمیت امپریالیسم و ارتش و زوآندش در این سرزمین نابود نشوند امکان دستیابی به آزادی و دمکراسی میسر نبوده و نیست.

در ۲۴ سال گذشته جمهوری اسلامی با ادا و اطوارهای ضد امریکایی و ریاکارانه خود تلاش نمود تا خشم و نفرت مردم ما از دخالت های امپریالیسم در ایران که به با شکوه ترین وجهی در مبارزه بر علیه رژیم مزدور شاه متجلی شد را به انحراف کشانده و امپریالیسم امریکا این دشمن اصلی مردم ایران را از آماج حملات آنها دور سازد. امری که متأسفانه ناموفق هم نبوده است. جمهوری اسلامی در این سالها با توسل به تاکتیک های مختلف کوشش کرد تا "فرشته رحمت" خود را "شیطان بزرگ" جلوه دهد و حال در

جان هزاران تن از دستگیرشدگان حرکت های اعتراضی اخیر در خطر است در دفاع از جان آنان پاخیزیم!

بدنبال اعتراضات اخیر توده ها بر علیه رژیم ارتجاعی و ددمنش جمهوری اسلامی ، هزاران تن از شرکت کنندگان در این اعتراضات توسط نیروهای سرکوبگر رژیم دستگیر و روانه بازداشتگاه ها و سیاهچالها گردیده اند. بدون شک رژیم سفاک و ضدخلقی جمهوری اسلامی ، با کارنامه سیاه و ننگین اش در جرم و جنایت بر علیه توده های مبارز ایران و قتل و کشتار فرزندان انقلابی این کشور ، به هر جنایتی علیه هزاران هزار اسیری که هم اکنون در سراسر کشور به بند کشیده شده اند ، متوسل خواهد شد. چریکهای فدایی خلق ایران تمامی انسان های آزادیخواه و سازمان های انقلابی را به حمایت از زندانیان سیاسی حرکت های اخیر فراخوانده و از همه نیروهای مردمی و مبارز می خواهند تا به هر طریق ممکن و با استفاده از هر امکانی که در اختیار دارند ، برای نجات جان این زندانیان تلاش بعمل آورند.

تا که در نوع بشر گردد تساوی برقرار

سعی در الغاء القاب و شئون باید نمود

ثروت آنکس که می باشد فنزون ، باید گرفت

و آنکه کم از دیگران دارد ، فنزون باید نمود

منزل جمعی پریشان ، مسکن قومی ضعیف

قصرهای عالی ی اشراف ، دون باید نمود

صلح کل چون مستقر شد خارج از جمع لغات

اصطلاح توپ و شمشیر و قشون باید نمود

پاک تا سطح زمین گردد ز "ناپاکان حبیب"

ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود



شاعر آزادیخواه؛ فرخی یزیدی

ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود

وین بنای سست پی را سرنگون باید نمود

از برای نشر آزادی زبان باید گشود

ارتجاعیون عالم را زبون باید نمود

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

گذشته چراغ راه آینده است!

پولاد

تیرماه ۱۳۸۲

اوج گیری اعتراضات دانشجویی که در اواخر خرداد ماه بدنبال طرح پولی کردن دانشگاهها آغاز و بدلیل حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی سریعاً به حرکتی سیاسی برعلیه سلطه رژیم جنایتکار حاکم تبدیل شد، بار دیگر پرده از شرایط انفجاری جامعه ایران برداشت. در شرایطی که کوچکترین اعتراض دانشجویی بدنبال حمله نیروهای سرکوب به آنچنان اعتراض بزرگی تبدیل میشود که بالاترین مقامات جمهوری اسلامی را آماج خشم و نفرت خود قرار میدهد و فوراً با حمایت و پشتیبانی مردم مواجه میگردد، این در واقع بر این امر دلالت می کند که جامعه ایران در یک موقعیت انفجاری قرار دارد.

نگاهی به سیر وقایع ، بسیار آموزنده است. اعتراضات اخیر از دانشگاهها شروع شد. مردم جهت حمایت از دانشجویان در مقابل دانشگاهها و خوابگاههای دانشجویی تجمع کردند. صاحبان وسائل نقلیه ای که از این محل می گذشتند با مشاهده تجمع دانشجویان ضمن به صدا در آوردن بوق ماشین هایشان پشتیبانی خود را از آنها اعلام می نمودند. سپس حرکت به گوشه و کنار شهر کشیده شد و از تهران به شهرستانها گسترش یافت. با حمله نیروهای سرکوبگر رژیم به خصوص لباس شخصی ها، مبارزه شکل حادثی به خود گرفت. در همه جا توده های ستمدیده بویژه جوانان، مراکز سرکوب و ستم جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دادند. و با شکوه ترین جلوه های خشم و نفرت خود را به نمایش گذاشتند. آنها در مقابل اعمال قهر ضد انقلابی رژیم، با چوب و سنگ و کوکتل مولوتف به

مقابله با یکی از وحشی ترین و مسلح ترین نیروهای سرکوب منطقه برخاستند و با سر دادن شعارهایی چون "تنها ره رهایی ، جنگ مسلحانه" ، "بنزین، بطری، فیتیله ، فردا ملا ذلیله" خواب از چشمان وحشت زده سردمداران جمهوری اسلامی ربودند. شعارهایی که بروشنی بیانگر آندند که سردهندگانشان بدان وسیله آمادگی خود را تا حد مسلح شدن و جنگیدن جهت رسیدن به آزادی اعلام می کنند. اتفاقاً در همین روزها شاهد بودیم که اهالی یکی از شهرک های اهواز با حمله به یکی از مراکز سرکوب و خلع سلاح آن، این آمادگی را به عینه نیز به اثبات رساندند. همین امر در ایچه از شهرک های مبارکه اصفهان نیز اتفاق افتاد و یا جوانانی نقاب دار در اصفهان مسلحانه به نیروهای سرکوب حمله نمودند. آیا همین وقایع بزرگترین تو دهنی به یاوه گویانی نیست که تا دیروز (و احتمالاً همین امروز) با وقاحت تمام ضمن تائید تبلیغات جمهوری اسلامی مبنی بر اصلاح پذیری نظام حاکم، اندر مضرات خشونت قلم فرسائی می کردند و از عدم ضرورت انقلاب و از عدم پشتیبانی توده ها از آن سخن می گفتند؟! البته پیش از این نیز بر زمینه شرایط دهشتناک زندگی توده ها و ظلم و ستم بی اندازه رژیم که کارد به استخوان مردم رسانده است، آنها از هر فرصتی جهت ابراز خشم و نفرت خود سود می جستند.

این مبارزات در حالیکه پرده از آمادگی انقلابی مردم برداشته و از خواست آنها جهت سرنگونی رژیم خبر میدهد اما در همان حال گویای برخی از ضعفهای اساسی جنبش انقلابی مردم ایران نیز می باشد. ضعفهایی که جنبش انقلابی مردم ما مدتهاست از آنها در رنج است و اصلی ترین آنها فقدان یک رهبری انقلابی است.

واقعیت اینست که حرکت انقلابی دانشجویان که در روزهای بعد بوسیله جوانان مبارز در خیلی از شهرها تداوم یافت، فاقد سازماندهی بوده و از عدم حضور یک رهبری انقلابی خبر میداد. رهبری ای که بتواند نیروهای پراکنده جنبش را در زیر یک پرچم متشکل کرده و انرژیهای پراکنده را در مسیر واحدی کانالیزه نماید.

اتفاقاً اگر درست دقت کنیم همین ضعف بزرگ است که آینده اکثر این حرکات مبارزاتی را رقم می زند. در شرایطی که در مقابل دشمن کاملاً سازمان یافته باید متشکل و سازمان یافته تر حرکت نمود، فقدان تشکل و بالطبع فقدان رهبری، باعث میشود که مبارزات کنونی علیرغم همه رادیکالیسم اش ناگزیر از رسیدن به اهداف اصلی اش باز بماند.

البته برخی از سازشکاران از خود بخودی بودن این حرکات نتیجه انفعال طلبانه می گیرند و بدون آنکه کوشش کنند تجارب گرانمای نرفته در این مبارزات را جمع بندی و آنرا دست مایه ارتقا مبارزات بعدی کنند با گفتن اینکه چه فایده؟ حرکت خود بخودی محکوم به شکست است! بی عملی خویش را لاپوشانی می کنند. اما واقعیت اینست که در بستر همین جنبش های انقلابی است که کم کم عناصر انقلابی پرورش یافته و روابط عمیق و پایداری بین آنها شکل می گیرد و زمینه برای شکل گیری آن رهبری مورد نیاز کم کم مهیا می شود.

بنابراین در حالیکه باید ضعفهایمان را بشناسیم و جهت غلبه بر آنها گام برداریم، در همان حال باید دانست که آن سازمان رهبری کننده هم یک روزه و بر اساس وقوع معجزه ای از آسمان نازل نمیشود.

نتیجه نابودی کل نظام جابرانه حاکم مطرح شده است یا نه. اگر نیرویی هنوز به قدرت نرسیده از نابودی ارتش و سپاه پاسداران و دیگر زوائد این ماشین سرکوب حرفی نمی زند و یا حتی از آن دفاع نموده و یا به طریقی به تطهیر آن می پردازد، معلوم است که می خواهد با حفظ این ماشین سرکوب آنرا بار دیگر بر علیه مردم بکار گیرد. به همین دلیل هم چگونگی برخورد نیروهای مختلف سیاسی با امر نابودی ارتش به مثابه عامل اصلی قدرت دشمن یکی از مهمترین معیارهای تشخیص نیروهای انقلابی از نیروهای غیر انقلابی و ضد انقلابی است. به همین دلیل هم خواست نابودی ارتش ضد خلقی و تسلیح توده ها و ایجاد ارتش خلق یکی از مهمترین خواسته های توده های ستمدیده میباشد. توده هایی که با اعلام ضرورت تلاش جهت تسلیح خود نشان میدهند که به دلائل اصلی سلطه جابرانه دشمنان خود، آگاه گشته و آماده اند تا جهت رسیدن به آزادی، عامل اصلی ابدار خود را آماج حمله قرار دهند.

فراموش نکنیم که در جریان انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ یکی از اصلی ترین تلاشهای امپریالیزم بویژه امپریالیزم امریکا حفظ ارتش از گزند انقلاب بود. و اساساً زمانی به خمینی اجازه بازگشت به ایران داده شد که در مذاکرات خمینی با امریکا حفظ ساختار ارتش امری پذیرفته شده بود و همه عوامل دیگر نیز حفظ آن را تضمین می نمود.

توده های ستمدیده ما اگر می خواهند از تجربیات مبارزاتی خود درس بگیرند و گذشته را چراغ راهنمای آینده سازند باید به خاطر داشته باشند که امپریالیستها و همه نیروهای ضد انقلابی در مقابله با امواج خروشان انقلاب در صورت حفظ ارتش و بورکراسی می توانند به هر سازشی تن بدهند و زیر هر پلانفرمی را امضاء کنند.

داری وابسته منجر نگشت بار دیگر دیکتاتوری امپریالیستی و این بار تحت نام جمهوری اسلامی بر مردم مسلط شد. در آن سالها امپریالیستها از

"توده های ستمدیده ما اگر می خواهند از تجربیات مبارزاتی خود درس بگیرند و گذشته را چراغ راهنمای آینده سازند باید به خاطر داشته باشند که امپریالیستها و همه نیروهای ضد انقلابی در مقابله با امواج خروشان انقلاب در صورت حفظ ارتش و بورکراسی می توانند به هر سازشی تن بدهند و زیر هر پلانفرمی را امضاء کنند."

ناآگاهی مردم نسبت به حکومت جانشین سود جستند و دست به مانور بزرگی زدند آنها با رضایت به سرنگونی شاه در حالیکه دست به یک عقب نشینی تاکتیکی می زدند با استقرار جمهوری اسلامی خود را جهت یک تعرض استراتژیک بزرگ آماده ساختند. این تجربه نشان میدهد که باید محتوای حکومت آینده را با صراحت و روشنی بیان کرد و بمیان مردم برد تا امکان فریبکاری از دشمن گرفته شود و آنها نتوانند بار دیگر یک رژیم جنایتکار را بجای جمهوری اسلامی و تحت پوشش برقراری دموکراسی و آزادی به مردم ما قالب کنند.

در شرایطی که تجربه مبارزات خلقهای ما و همه واقعیات اجتماعی نشان میدهد که بدون نابودی سلطه امپریالیزم و نظام سرمایه داری وابسته امکان دستیابی به آزادی و دموکراسی وجود ندارد. و در شرایطی که عامل اصلی تسلط دشمن ارتش و بورکراسی فاسد می باشد بنابر این روشن است که هر کس خواهان دست یافتن به آزادی و دموکراسی می باشد باید خواهان قطع قطعی سلطه امپریالیزم و نابودی قطعی نظام سرمایه داری وابسته و در نتیجه خواهان نابودی ارتش و بوروکراسی فاسد حاکم باشد.

بنابر این یکی از اصلی ترین معیارهای کارگران و توده های ستمدیده برای درک برنامه های به ظاهر مردمی این است که ببینند آیا در آن برنامه ها مسایل فوق گنجانده شده اند یا نه. بخصوص اینکه آیا با صراحت نابودی ارتش و بورکراسی فاسد و در

این تشکل و این رهبری حاصل سالها تلاش انقلابی و جمع بندی از تجربیات گذشته است. تلاشی که در بستر خود عناصر و اجزا آن تشکل انقلابی را شکل میدهد. اتفاقاً تلاش ضد انقلابی دشمن در شناخت و نابودی هرگونه رابطه تشکیلاتی خود گواهی است بر ضرورت ایجاد و گسترش چنین تشکل انقلابی. نکته دیگری که در حرکت های مبارزاتی اخیر برجسته بود، این واقعیت بود که در میان دهها شعاری که بر علیه جمهوری اسلامی و سردمداران دزد و فاسدش داده میشد جای شعارهایی که از ویژگی های

دولت و جامعه ای خبر دهد که باید بدنبال نابودی دیکتاتوری حاکم و بر ویرانه های این دستگاه ایجاد شود، خالی بود. البته مردم از آزادی و دموکراسی سخن می گویند اما می دانیم که اقشار و طبقات مختلف با درک ها و معانی گوناگونی این شعارها را فریاد می زنند، بنابر این در شرایطی که هر قلدر دور از قدرتی نیز خود را طرفدار آزادی و دموکراسی جلوه میدهد بدون روشن کردن مضمون و محتوای چنین شعارهایی نمی توان از مردم فریبی های چنین نیروهایی جلوگیری نمود.

به خصوص باید توجه داشت که مردم ما یکبار در جریان انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ از ناروشتی حکومت آینده ضربه خورده اند. باید از آن تجربه دردناک درس گرفت و اجازه نداد که بار دیگر تکرار شود. در آن زمان مردم، دشمن رو در روی خود - شاه - را بخوبی می شناختند و با سر دادن شعار "مرگ بر شاه" می دانستند که چه چیز را نمی خواهند اما آنها بروشنی نمی دانستند که چه رژیمی را می خواهند جایگزین دیکتاتوری سلطنت پهلوی نمایند و همین به دشمن امکان مانور و حيله گری بزرگی داد. آنها جمهوری اسلامی را بجای سلطنت به مردمی قالب کردند که با همه وجود فریاد آزادی و دموکراسی سر میدادند. واقعیت اینست که مبارزات انقلابی آن سالها گرچه چماق خوش دستی چون رژیم سلطنت را از دست امپریالیزم و نظام سرمایه داری وابسته خارج ساخت، اما چون به قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران و نابودی نظام سرمایه

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!

عراق: نشانه های آغاز یک "جنگ جدید"

برغم گذشت بیش از دو ماه از اعلام رسمی "پایان" جنگ در عراق توسط دولت بوش، سیر رویدادها در عراق بیش از پیش از آغاز یک "جنگ جدید" در این کشور حکایت می کنند. درهمین رابطه انتشار اخبار مبنی بر حملات نظامی روزمره برعیه نیروهای اشغالگر امریکایی، هراس و نگرانی برخی از مقامات دولتهای امپریالیستی را برانگیخته تا جایی که آنها مجبور شده اند تا به نقد "رفتار" و "بی برنامه گی" دولت امریکا در عراق بپردازند.

با وجود سانسور سیستماتیک و شدیدی که توسط مقامات امریکایی بر بنگاههای خبرپرانی در رابطه با انعکاس واقعیات رویدادهای عراق اعمال می گردد، تقریباً روزی نیست که اخباری مبنی بر کشته شدن، ربودن و زخمی شدن سربازان متجاوز امریکایی - انگلیسی در شهرهای مختلف عراق به جهان خارج درز پیدا نکند. آمار ناقص، اما تأیید شده توسط خود مقامات امریکایی مبین آن است که در جریان عملیات حمله و گریز برعیه نیروهای اشغالگر، از زمان پایان جنگ حداقل ۳۶ سرباز امریکایی هدف قرار گرفته و کشته شده اند. دهها تن از نیروهای امریکایی در طول این مدت مجروح شده اند. در مناطق تحت کنترل نیروهای انگلیسی در جنوب عراق نیز حداقل ۶ سرباز اشغالگر بریتانیایی در اثر عملیات مسلحانه کشته شده اند. در واکنش مقامات دولت بوش این روزها هنگام دفن اجساد سربازان امریکایی کشته شده با دقت تمام مواظبتن تا مراسم کفن و دفن در گورستان با کمترین تبلیغات برای جلب توجه عموم صورت گیرد تا توجه افکار عمومی امریکا از مساله تلفات جوانان امریکایی در جریان تداوم اشغال عراق منحرف گردد. هرچند

که کتمان آنچه در عراق برسر سربازان امریکایی می آید چندان آسان نیست. از زمان اعلام پایان جنگ در عراق، به طور متوسط هر روز ۱۳ حمله به نیروهای اشغالگر صورت گرفته است. کار به جایی رسیده که در اثر تعدد حملات به نیروهای امریکایی، آنها با رسوایی تمام مجبور به تخلیه شهر "الفلوجه" و پناه بردن به تپه های اطراف شهر شده اند. البته آمار فوق روز به روز و حتی ساعت به ساعت در حال افزایش است. به اعداد فوق باید خرابکاری های مداوم در شریانهای اقتصاد و به ویژه انفجار در لوله های نفت و گاز در شمال و جنوب عراق را هم اضافه کرد.

سیاست دولت بوش و رسانه های جیره خوار امپریالیستی در انعکاس رویدادهای عراق آنها به شدت می کوشند تا ابعاد و دامنه برخوردهای روزمره جاری در عراق را در افکار عمومی لاپوشانی نموده و آنها را نا چیز جلوه دهند. علاوه بر این، آنها می کوشند که مقاومت های نظامی در مقابل نیروهای متجاوز را به "تروریستها" ، "بقایای" مزدوران صدام حسین و حکومت سابق منسوب نموده و به این وسیله این ایده را القاء کنند که گویا مردم زحمتکش عراق، کمترین مخالفتی با حضور تجاوزکارانه نیروهای امریکایی و انگلیسی در این کشور و اشغال سرزمین شان ندارند. در چارچوب این سیاست است که چندی پیش جورج بوش پس از انتشار خبر کشته شدن یک سرباز امریکایی و مجروح شدن ۲۰ سرباز دیگر در جریان یک حمله ایذایی به کاروان نیروهای امریکایی در پاسخ به سوالی مبنی بر "هویت" حمله کنندگان، بیشرمانه اعلام کرد که این "گروههای تروریستی" و "هوداران صدام" هستند که می خواهند به امریکا "ضربه" بزنند و نمی خواهند که

"دمکراسی" در عراق برقرار گردد. او سپس در ادامه تهدید کرد که نیروهای امریکایی همچنان در عراق باقی خواهند ماند و بهای "تامین امنیت" در این کشور را خواهند پرداخت.

واقعیت این است که منتسب کردن تام و تمام مخالفتها و برخوردهای پیش آمده با نیروهای امریکایی در عراق، (چه در شکل مقاومت مسلحانه و چه در شکل مبارزات و اعتراضات توده ای که به طور روزمره اتفاق می افتند) به "مزدوران صدام" و "تروریستها" یک دروغ آشکار و وقیحانه است که تنها می تواند از دهان جلادانی در آید که به رغم اراده مردم عراق، سرزمین آنها را اشغال کرده و جان و مال و ناموس و حیات آنها را به زور سرنیزه و قدرت نظامی در کنترل گرفته اند.

گرچه منشا بعضی مقاومت ها در مقابل نیروهای اشغالگر در عراق همانند هر جنگ و اشغال دیگر و پی آمدهای نظامی بعد از آن به بقایای رژیم وابسته به امپریالیسم صدام حسین باز می گردد. اما این پدیده تعجب برانگیزی نیست. نکته اصلی آنجاست که مقاومت توده ای و نظامی در مقابل نیروهای اشغالگر امریکایی - انگلیسی در عراق نه منوط به چند عملیات ایذایی از سوی "بقایای" رژیم سابق بلکه منعکس کننده روند رو به تزایدی است که ریشه در نفرت و خشم توده های ستمدیده عراق و شرایط مادی زندگی آنها، تحت حاکمیت نیروهای اشغالگر داشته و دارد. اخبار تلویزیونی که گاه و بیگاه تصویری از سربازان به خون غلطیده و وحشت زده امریکایی و یا خودروهای مشتعل آنها که مورد حمله قرار گرفته اند را به مدت چند لحظه نشان می دهد، حاکی از این است که مردم

عادی تجمع کرده در محل، از اینکه نیروهای متجاوز ضربه خورده اند شادمانی می کنند و حتی ابایی از ابراز شادی و رقص و آواز خواندن در مقابل دوربین های تلویزیونی را به خود راه نمی دهند. در نتیجه مساله اصلی که مقامات امریکایی در تحلیل رویداد اخیر در عراق سعی در لاپوشانی آن دارند عبارت از رشد نفرت روز افزون توده های ستمدیده در عراق برعیه امپریالیسم امریکا و حضور نیروهای جنایتکار آن در این کشور و مهمتر از آن، دلایل مادی زبانه کشیدن شعله های این نفرت توده ای می باشد. نفرت توده هایی که خواهان خروج فوری قوای اشغالگر و به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت خویش در عراق می باشند.

حقیقت این است که در جریان اشغال عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین، نیروهای نظامی امریکا که با تکیه بر برتری مطلق نظامی و سلاحهای مخوف خویش و با کشتار مردم عراق و نابودی حیات و هستی آنها به این "موفقیت" نائل آمده اند، کوشیدند تا در چشمان توده های رنجدیده عراقی خود را به مثابه نیروهای "آزادیبخش" و منجی مردم ستمدیده عراق جا بزنند. اما مردم عراق با درک ماهیت جنگ امریکا و صدام ضمن آنکه از سرنگونی رژیم سرکوبگر و وابسته صدام حسین در پوست خود نمی گنجیدند، نشان می دادند که به مقاصد سلطه طلبانه و جهانخوارانه امریکایی ها در عراق واقفند و درست به همین دلیل حتی از همان اولین ساعات پایان جنگ، در کوچه و خیابان شعارهای "بانکی به خانه ات برگرد" و "عراق را به دست مردم عراق بسپارید" توسط مردم سر داده شد. اما روشن بود که این شعارها که به طور موجز بیانگر خواست حق تعیین

سرنوشت آزادانه خلقهای عراق به دست خود آنها بود هیچگاه با منافع و نقشه های جهانخوارانه امریکا که اشغال نظامی و حضور دراز مدت در عراق تنها بخشی از آن بود جور در نمی آمد. برای امپریالیسم امریکا صرف آن همه هزینه و تبلیغات به منظور یک لشکر کشی بی سابقه و فتح عراق، فقط برای تغییر رژیم صدام حسین نبود. هدف امپریالیسم عراق از اشغال عراق، تضمین یک حضور نظامی دراز مدت در این منطقه نفت خیز و ثروتمند جهان و در نتیجه تحکیم سلطه اقتصادی - سیاسی امریکا در سطح بین المللی و گسترش بلامنازع سلطه اش بر بخش وسیعتری از بازارهای موجود در مقابل سایر امپریالیستهای جهانخوار بود. در نتیجه نیروهای امریکایی - انگلیسی که با چکمه های خونین وارد بغداد شده بودند از همان فردای پس از اتمام رسمی جنگ، چهره واقعی خود را با صراحت بی نظیر در مقابل افکار عمومی و مردم عراق به نمایش گذارند. بدین ترتیب با گذشت بیش از ۲ ماه از اعلام "پایان" جنگ و سرنگونی دیکتاتوری صدام حسین نه تنها هیچیک از خواسته های ابتدایی مردم ستمدیده عراق حل نشد، بلکه بیکاری، گرسنگی، فقر، بیماری، سرکوب و مهم تر از آن عدم امنیت با سرعتی شتابناک حیات و هستی آنها را زیر حکومت سرنیزه اشغالگران در نوردید. نیروهای متجاوز با سرعتی بی نظیر قراردادهای نفتی و اقتصادی را با هدف تشدید غارت سفره تهی زحمتکشان عراقی و چپاول ثروت های طبیعی آنها، در بین کمپانی های خون آشام امپریالیستی تقسیم کردند. اما در همان حال کوچکترین گامی برای برآوردن ابتدایی ترین خواسته های برحق توده های ستمدیده عراق که در طول سالها زیر بار مصائب اقتصادی - سیاسی کمر خم کرده بودند، به عمل نیاوردند. تا جایی که اوضاع کار و زیست توده ها به گونه ای وحشتناک حتی از دوران سخت حاکمیت صدام حسین جلاد وخیم تر و وخیم تر شد. در چنین شرایطی ظرف

مدتی بسیار کوتاه شیرازه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی عراق زیر چشم نیروهای امریکایی و با کمک آنها از هم گسست. کمبود غذا و آب آشامیدنی، نا امنی، غارت تمامی امکانات ناچیز اقتصادی - بهداشتی و آموزشی و ... باقیمانده از سالها محاصره اقتصادی امریکا، کمر مردم زحمتکش عراق را هرچه بیشتر خم کرد. در عین حال وعده های دروغین امریکا مبنی بر کمک برای برقراری فوری یک "حکومت دمکراتیک" در عراق به دست "خود عراقی" ها جای خود را به برگماری یک ژنرال امریکایی و سپس تعویض او با یک مقام اداری به عنوان "رئیس" عراق و بالتیجه اداره این کشور به صورت یک شبه مستعمره قرن نوزدهمی توسط امپریالیسم امریکا، داد. مقامات امریکایی در پیشبرد اهداف ضد خلقی خود در عراق به این حد هم بسنده نکرده و برای تثبیت سلطه نظامی خویش، ارتش چهارصد هزار نفری عراق را هم "منحل" اعلام کردند. معنای این اقدام آن بود که تمامی سربازان این ارتش و سلسله مراتب اداری آن در کشوری با یک ساختار گسترده بوروکراتیک - نظامی به صف بیکاران پیوسته و ارتش میلیونی بیکاران در عراق هرچه گسترده تر شد. در نتیجه این روند امروز به اعتراف خود مقامات و بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی بیش از ۶۰ درصد مردم بغداد بیکارند و ممری برای سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده هایشان ندارند. آب و برق در بخش اعظم پایتخت همچنان قطع است و ناامنی و سرکوب وحشیانه ای که حضور نیروهای اشغالگر ایجاد کرده، زندگی را برای میلیونها عراقی رنجیده هرچه ناممکن تر و وحشتناک تر ساخته است. در بستر چنین شرایطی سربازان جانی امریکایی طبق دستورات واصله از واشنگتن کوچکترین تردیدی در سرکوب وحشیانه کمترین اعتراضات عادلانه مردم گرسنه و رنجیده عراق نسبت به وضع غیرقابل تحمل کنونی را به خود راه نمی دهند. نیروهای به

اصطلاح آزادیبخش امریکایی، بدون اخطار قبلی به هر جنبه ای شلیک می کنند. به خانه های آنها می ریزند و مرد و زن و جوان و پیر و کودک را وحشیانه مورد آزار و اذیت قرار می دهند. (کشتار مردم شهر الفلوجه که برای باز پس گیری مدرسه ای که امریکایی ها آن را به مقر خود تبدیل کرده بودند در دو نوبت در ماه گذشته و شلیک به سوی مردم بی دفاع بغداد تنها نمونه های کوچکی از وحشیگری های سربازان امریکایی در عراق را به نمایش می گذارند)

مسلم شریعت طاقت فرسا و کشنده ایجاد شده از سوی اشغالگران نمی توانست بدون واکنش و پاسخ باقی بماند. به این گونه بود که ظرف مدت بسیار کوتاهی اعتراضات توده ای بر علیه این اوضاع دهشتناک تقریباً تمامی عراق را فرا گرفت. بر بستر چنین شرایطی است که ما شاهد نضج گیری یک مقاومت مسلحانه و تبدیل آن به یک روند رو به تریاید از شمال تا جنوب عراق شده ایم. صدها هزار قبضه سلاح در جریان جنگ و نابودی رژیم صدام به دست توده ها افتاده است. به رغم اعلام مکرر "عفو عمومی" و تعیین "مهلت" برای باز پس دادن این سلاحها به نیروهای امریکایی، به اعتراف خود مقامات، تاکنون تنها بخش "بسیار ناچیزی" از این سلاحها به نیروهای امریکایی تحویل داده شده است. شرایط طاقت فرسای اقتصادی - سیاسی تحمیل شده و سرکوب وحشتناک توده ها از سوی اشغالگران بر علیه مردم عراق، آن زمینه مادی و دلایل اصلی است که این روزها باعث شده تا مردم عراق هرچه بیشتر دست به اسلحه برده و به تلاش برای بیرون راندن متجاوزین از سرزمین خود و به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت شان بپردازند.

از سوی دیگر گسترش روزافزون نارضایتی توده ای که خود را به حق در وقوع تظاهرات توده ای و حملات

نظامی بی وقفه بر علیه نیروهای نظامی امریکایی و بالتیجه گسترش تلفات آنها نشان می دهد، به تشدید تضادهای درونی در هیات های حاکمه امریکا و انگلیس منجر شده است. در امریکا ندهای "مخالفت" و "نگرانی فزاینده" نه تنها در میان دمکراتها بلکه حتی در صفوف حزب رئیس جمهور یعنی جمهوری خواهان نضج گرفته است. در مجلس امریکا بر حجم سوالات مربوط به "برنامه دولت بوش" در "عراق" و "آینده" آن و نگرانی از افزایش تلفات جانی سربازان هر روز افزوده می گردد. دولت بوش که تا کنون از "استقبال" مردم عراق و از نیروهای اشغالگر امریکایی داد سخن می داد اکنون از زبان رئیس جمهور اعتراف می کند که "نیروهای امریکایی در شرایط امنیتی ویژه ای قرار دارند" بله! کار نیروهای به اصطلاح آزادیبخش امریکایی در عراق بجایی رسیده که از ترس خشم و نفرت توده هایی که ظاهراً برای "نجات" و "آزادی" آنها به عراق آمده بودند، مجبورند حتی به سایه های خود نیز شلیک کنند. و یا از ترس آماج قرار گرفتن، شهرها را ترک کرده و با تانکها و توپهای خود به تپه ها و جنگلهای اطراف پناه ببرند. نیروهای اشغالگر متجاوز امریکایی - انگلیسی در عراق برآستی در "وضع امنیتی ویژه ای" در عراق قرار گرفته اند.

در حقیقت اشغال عراق و تداوم حضور متجاوزین در این کشور، جرقه های آتش یک جنگ تازه در عراق را برافروخته است. جنگی بین توده های گرسنه و تحت ستم از یکسو، و امپریالیستهای اشغالگر از سوی دیگر. جنگی با هدف تامین حق تعیین سرنوشت آزادانه برای مردم عراق. مردمی که در طول سالیان متمادی، حق تعیین سرنوشت آنها زیر استیلای دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم صدام حسین نقض گردیده و اکنون نیز متجاوزین امریکایی - انگلیسی با اشغال عراق با صراحتی دو چندان مشغول نقض آن هستند.

پیام رفیق اشرف دهقانی

در گرامیداشت جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر

کارگران، دانشجویان و دیگر توده های رنج دیده ایران!

یکبار دیگر اوج گیری مبارزات عادلانه شما بر علیه غارت و به تاراج رفتن ثروت های کشور و برای کسب آزادی و دموکراسی ، (که در شعارهای تظاهرات اخیر در اقصی نقاط ایران با برجستگی هر چه بیشتری منعکس شد) ، رعشه بر اندام دشمنان مردم ایران افکند. پیش از این نیز شما در جریان جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر (سال ۱۳۷۸) قدرتی از نیروی لایزال خود را نشان داده و کاسه و کوزه حکومتیانی را در هم شکستید که با گستردن بساط فریب و ریا ، تحت نام اجرای "قانون" و "مدنیت" و غیره ، در جهت حفظ سیستم ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم می کوشیدند.

در سالروز آن جنبش بزرگ و در حالیکه مبارزه هر روز عمق بیشتری یافته و از رشد و گسترش خاصی برخوردار می شود ، امروز شاهدیم که دشمنان از همه رقم در مقابل توده های رزمنده دست به صف آرائی می زنند. دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی در جهت احیای فضای رعب و وحشت سال های ۶۰ ، با همه توان باز هم بر طبل سرکوب عریان می کوبند. در این میان قدرت های خارجی و وابستگان ایرانی آنها و کسانی که در رویای آمدن بر سر کار ، چشم به "الطاف" آن قدرت ها دوخته اند ، و خلاصه همه آنهایی که دشمنان توده های ستمدیده ما محسوب می شوند اما ماسک ریا و فریب بر چهره دارند ، برای سوار شدن بر موج مبارزات مردم هر یک به گونه ای بر مخالفت خود با رژیم تأکید می کنند و در عین حال برای چگونه در بند نگاه داشتن توده ها نقشه ها می کشند. واضح است که مردم ما دشمن را در چهره واقعی خود به خوبی می شناسد. ولی در مورد دشمنانی که چهره خود را آراسته اند و در مقام دوست وارد می شوند ، چه باید گفت و به راستی چه معیاری برای شناخت آنها وجود دارد؟

تجربه خیزش عظیم توده ها در سال های ۵۶ و ۵۷ حاوی درس های بسیار گرانبهایی در این زمینه است. در آن زمان قدرت های خارجی با سوء استفاده از خشم و نفرت مردم ایران نسبت به رژیم شاه و در حالیکه این ایده بی نهایت زیان بار در بین آن ها رواج داشت که "بگذار این رژیم جلا د سرنگون شود ، رژیم جانشین هر که می خواهد باشد ، مهم نیست" ، دست به اپوزیسیون سازی زده و دار و دسته خمینی را با پشتیبانی های وسیع مالی و تبلیغاتی خود به نام انقلاب ، به مردم ایران قالب کردند و به این ترتیب در حالیکه توده های رزمنده ایران تصور می کردند امپریالیست ها را از در بیرون کرده اند و رژیمی ظاهراً ضد امپریالیست نیز بر سر کار آمد ، ولی آن ها ضمن جنگ زرگری شان با رژیم جدید از پنجره وارد شدند و با دستانی که این بار از آستین یک رژیم مذهبی بیرون می آمد ، بساط ظلم و ستم پیشین و این بار وحشیانه تر و شدیدتر از قبل را کماکان در ایران برقرار نمودند. مسلم است که امروز نیز امپریالیست ها و مشخصاً امپریالیسم آمریکا روی نفرت بی حد و حصر مردم ما از رژیم جمهوری اسلامی سرمایه گذاری می کنند و از طریق یاران ایرانی خود (چه بصورت پنهان و چه آشکار) سعی در انحراف مسیر مبارزات توده های رزمنده ما را دارند. درست است که تاریخ عیناً تکرار نمی شود و باید در مورد ترفندهای جدید دشمنان دوست نما بسیار هشیار بود اما سؤال اصلی این است که با تکیه بر چه معیار و یا معیارهایی می توان دشمنان چهره بزک کرده و یا حتی دوستان نادان خلق را از دوستان واقعی مردم باز شناخت.

می دانیم که کسب آزادی و دموکراسی از اساسی ترین شعار های مردم ما از انقلاب مشروطیت به این طرف بوده است و امروز نیز همه نیروهای سیاسی خود را پایبند به آنها نشان می دهند. چه ، شکست انقلاب مشروطیت و انقلاب ۵۷ ، چه ، ناکامی دیگر مبارزات سترگ توده ای از جمله مبارزات دوره مصدق ، گواهی می دهند که امپریالیسم در جهت نفوذ هر چه بیشتر در ایران و حفاظت از منافع خود ، هر بار به طرق مختلف مانع از دست یابی مردم ما به آزادی و دموکراسی شده است. امروز در جامعه ایران سیستم اقتصادی سرمایه داری حاکم است که با وابستگی اش به امپریالیسم شناخته می شود (سیستم سرمایه داری وابسته). این سیستم اقتصادی ، زمینه اصلی رویش و زایش همه ستم ها ، همه فقر و فلاکت و ذلت و فساد و به طور کلی همه مظالم اجتماعی و در عین حال فضای اختناق و سرکوبی است که بر جامعه ما گسترده است. آیا می توان بدون نابودی این سیستم اقتصادی به آزادی و دموکراسی دست یافت؟ از طرف دیگر حافظ و نگهدارنده این نظام همانا نیروهای مسلح دولتی ، ارتش شاهنشاهی ، نه ، ببخشید اسلامی ، و زوائد آن (چه آنگاه که به اسم شهربانی و ژاندارمری و غیره نامیده می شدند و چه امروز که از آنها به عنوان نیروی انتظامی ، سپاه پاسداران ، بسیج و غیره نام برده می شود) می باشند. آیا بدون نابودی این نیروی مسلح سازمان یافته می توان آزادی و دموکراسی را به نفع توده های مردم در جامعه برقرار نمود؟ بلی ، خواست نابودی قطعی سلطه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته و نیروهای مسلح حافظ آن ، همان معیاری است که مدافعین راستین آزادی و دموکراسی را نه فقط از دشمنان دوست نما بلکه از آن نیروهایی نیز جدا می سازد که علیرغم مخالفت شان با حکومت های دیکتاتور ، نسبت به سیستم اقتصادی موجود متوهم بوده و تصور می کنند که با حفظ آن سیستم امکان دست یابی به دموکراسی و آزادی وجود دارد!

گفته شده که "آزادی در هوایی است که استنشاق می کنیم" ولی وقتی سیستم گندیده ای به نام سرمایه داری وابسته چون بختگی بر روی خاک این سرزمین افتاده است که دائماً هوا را آلوده می سازد و نفس کشیدن را دشوار ، چگونه می توان با حفظ این تعفن از نسیم آزادی سخن گفت؟ واقعیت این است که جامعه محنت زده ایران به چنان سیستم اقتصادی نیازمند است که در جهت منافع توده های عظیم رنج دیده ایران سازمان یابد و نه در جهت منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته ؛ آنگاه حافظ چنین نظام اقتصادی نیز جز خود توده های سازمان یافته و مسلح نمی توانند باشند. بدیهی است که تنها طبقه کارگر متشکل و مسلح به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم قادر است با سازماندهی و بسیج دیگر توده های تحت ستم ایران چنان شرایطی را در جامعه ما بوجود آورد. این ، البته ، راهی دشوار و پر پیچ و خم را می طلبد ولی تنها راه ممکن برای رسیدن به آزادی و دموکراسی واقعی است.

خیلی ها واقعیت های جامعه ایران را با گویشی رسا مطرح می کنند. بسیاری دست به افشاگری های با ارزشی در مورد دم و دستگاه رژیم جمهوری اسلامی می زنند و سخنان دلنشینی را بر زبان می رانند. همه این ها را باید شنید. ولی اگر وعده آزادی و برقراری شرایط دموکراتیک می دهند بدون اینکه از نابودی سیستم سرمایه داری وابسته (مثلاً از پایان دادن به غارت نفت توسط کمپانی های امپریالیستی ، کوتاه کردن دست آنان از دیگر منابع ثروت خلق های ما نظیر معادن و جنگل ها و غیره) و ارتش سخنی به میان بیاورند ، آن ها را وعده های پوچ و باطلی بیش ندانید. آن افراد یا دوستان نادان خلقتند و یا همان دشمنان چهره بزرگ کرده مردم می باشند.

با ابراز انقلابی ترین درودها به شیر زنان و شیر مردانی که با مبارزات بی باکانه و در عین حال آگاه گرانه خود در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ، نقاب از چهره فریبکار خاتمی دریده و نقشی تاریخی در پیشبرد جنبش توده های تحت سلطه ایران ایفا نمودند و با گرمی داشت خاطره شهدای این جنبش و همچنین خاطره رزمندگانی که در جنبش دانشجویی - مردمی اخیر (خرداد ماه) به دست نیروهای مسلح رژیم به شهادت رسیدند و با درود به زندانیان سیاسی مقاوم در مقابل شکنجه های جمهوری اسلامی ، سخنم را به پایان می برم.

مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیریش
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
زنده باد طبقه کارگر و خلق های تحت سلطه ایران

اشرف دهقانی

۱۷ تیر ۱۳۸۲

نگاهی به برخی از شعارهای مردم در جریان حرکت های اعتراضی اخیر

- ۱- توپ ، تانک ، چماقدار ، دیگر اثر ندارد ، ایران بجز آزادی ، راه دیگر ندارد!
- ۲- زندانی سیاسی آزاد باید گردد ، ایران ویران شده ، آباد باید گردد!
- ۳- خامنه ای حیا کن ، مملکتو رها کن!
- ۴- آزادی ، آزادی ، آزادی سیاسی!
- ۵- آزادی ، آزادی ، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
- ۶- مرگ بر سه جانی روحانی ، خامنه ای ، خاتمی ، رفسنجانی!
- ۷- دانشجو ، کارگر ، معلم ، اتحاد ، اتحاد!
- ۸- دانشجو می میرد ، ذلت نمی پذیرد!
- ۹- زندانی سیاسی راهت ادامه دارد!
- ۱۰- این خیزش شبانه هر شب ادامه دارد!
- ۱۱- تنها ره رهایی ، جنگ مسلحانه!
- ۱۲- سیدعلی حیا کن ، سلطنتو رها کن!
- ۱۳- خاتمی ، خاتمی ، ننگ به نیرنگ تو!
- ۱۴- نیروی انتظامی ، خجالت ، خجالت!
- ۱۵- حکومت زور نمی خوایم ، پلیس مزدور نمی خوایم!
- ۱۶- نه شاه می خواین ، نه رهبر ، نه خاتمی ، نه اکبر!
- ۱۷- جنتی ، جنتی ، جنتی تو مشکل ملتی!
- ۱۸- انصار جنایت می کند ، رهبر حمایت می کند!
- ۱۹- این جنبش دانشجویی ست ، نه جنبش آمریکایی!
- ۲۰- این است شعار ملت ، آزادی ، عدالت!
- ۲۱- خامنه ای خائن اعدام باید گردد!
- ۲۲- مرگ بر دیکتاتور!
- ۲۳- ملت گدایی می کند ، آخوند خدایی می کند!
- ۲۴- آزادی اندیشه ، با مقنعه نمی شه!
- ۲۵- مرگ بر شاه ، مرگ بر شاه ، اکبر شاه!
- ۲۶- زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد!
- ۲۷- دانشجو ، دانشجو ، حمایتت می کنیم!
- ۲۸- بنزین ، بطری ، فیتیله ، فردا ملا ذلیل!
- ۲۹- توپ ، تانک ، مسلسل ، دیگر اثر ندارد!
- ۳۰- توپ ، تانک ، فشفسه ، آخوند باید کشته شه!

فلسطینیها که اسرائیل و ایالات متحده آمریکا آنها را به رسمیت می شناسند خوانده میشود، میتوان در سه جنبه نگاهی به اوضاع موجود در اسرائیل و در میان فلسطینیها کرده و سپس طرح مورد نظر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این سه جنبه کدامند؟

سه دلیل برای ارائه "طرح صلح" بوش

نخست آنکه پس از جنگ بر علیه افغانستان و عراق (دو کشور با اکثریتی مسلمان) رژیمهای وابسته به امپریالیزم حاکم در دیگر کشورهایی در منطقه که دارای اکثریتی مسلمان هستند، از خشم توده های خود به هراس افتاده اند. توده های این کشورها که شاهد تجاوز ایالات متحده آمریکا و همپالگهای آن به توده های افغانستان و عراق بوده اند، به خوبی می دانند که دلیل واقعی این تجاوزات نه ادعاهای پوچ و واهی تجاوزگران، که منافع آنان بوده است. توده های این کشورها سالهاست که شاهدند حکومت اسرائیل در بسیاری از موارد نه تنها دربرگیرنده بخشی از بنیادگرایان منطقه که حتی یکی از بنیادگرایان ترین حکومت های منطقه است، سالهاست که شاهدند حکومت اسرائیل و بازوی جاسوسی آن موساد در زمره گستاخ ترین تروریست های بین المللی قرا دارند و سالهاست که شاهدند حکومت اسرائیل دارای مخوف ترین سلاح مخرب یعنی بمب اتم است. توده ها آشکار و پنهان بر علیه این همه زورگویی و ناعدالتی اعتراض می کنند و با گذشت هر روز بیش از پیش به بشکه ای از باروت که هر لحظه به انفجار خود نزدیکتر میشود مبدل گشته اند. رژیمهای حاکم بر این کشورها که میدانند دارای کوچکترین پایگاه توده ای نیستند و میدانند که اگر آتش خشم توده ها از ایالات متحده آمریکا و همپالگهای آن بالا بگیرد، آنها نیز در شعله های این آتش سوخته و به خاکستر مبدل خواهند شد. از ایالات متحده آمریکا میخواهند تا گامی در راه نیل به راه حلی هر چند کوتاه مدت و تاکتیکی در مورد مسئله فلسطین بردارد.

از جهت دیگر، سرمایه جهانی برای کسب سود بیشتر، نیاز به کسب "امنیت" برای خود دارد. امروز نه تنها منطقه خاورمیانه از کوچکترین امنیتی برای سرمایه برخوردار نیست، بلکه انعکاس مشکلات سیاسی موجود در خاورمیانه را میتوان به وضوح در جنبش توده های تحت ستم منطقه دید. همانگونه که از آنچه در خاورمیانه و بخصوص در فلسطین می گذرد خشمگین هستند و آماده اند تا این خشم خود را به اشکال گوناگون در حمله به مظاهر امپریالیستی بخصوص آنها که در رابطه با ایالات متحده آمریکا هستند، به نمایش بگذارند. اثرات عدم امنیت سرمایه را میتوان به وضوح در بسیاری از نقاط منطقه بخصوص اسرائیل، ایران، مصر، اردن و ترکیه مشاهده کرد. نگاهی اجمالی به اقتصاد هر یک از این کشورها به وضوح کامل نشان می دهد که عدم ثبات سیاسی و اجتماعی در این کشورها، سرمایه گذاران منفرد و شرکتهای بزرگ تجاری را در امر سرمایه گذاری در این کشورها دچار تردید فراوان نموده است. به عنوان نمونه میتوان گفت که میزان تولید ناخالص ملی و سرمایه گذاری داخلی و خارجی در اسرائیل هیچگاه پس از پایه گذاری آن در سال ۱۹۴۸ به کمی امروز نبوده است.

"نقشه راه صلح" بوش، هاله ای پوشالین بر وعده هایی دروغین!

(قسمت اول)

نوشته ای از نادر ثانی

به راستی که دنیای عجیبی است! در یکی از برنامه های خبری تلویزیون گزارشی از کنفرانسی برای برقراری صلحی "پایدار" در فلسطین پخش میشود. کنفرانس به دعوت جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در شهری توریستی در اردن به نام عقبه برگزار شده است. در کنار جورج بوش، آریل شارون نخست وزیر اسرائیل، ملک حسین پادشاه اردن، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر و محمود عباس نخست وزیر و صله ناجوری که "حکومی خودگردان فلسطین" خوانده شده است، دست به سینه ایستاده و گویی آماده برای اجرای فرامین "خداپگان" میباشند. جورج بوش، فرماندار مرگ و رئیس جمهور جنگ، تجاوز، چپاول، ویرانی و اشغال بانگ "صلح" سر داده و از برقراری صلحی پایدار در خاورمیانه سخن میگوید. تلاش کرده اند تا به هر زحمتی که شده ردای انسانیت بر آریل شارون، ابلیس جنگ، سر تروریست بین المللی و طراح جنایت بزرگ در اردوگاه های "صبره" و "شتیله" در سال ۱۹۸۲ بپوشانند و بر چهره ضدبشری او لبخندی بنشانند. لبخند او برای من چیزی جز پوزخندی به انسانها و انسانیت نیست. این بار سخن از طرحی است که "نقشه راه صلح" نام گرفته و از جانب ایالات متحده آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد ارائه شده است.

تلاش آمریکا تنها دیپلماتیک نیست! سوریه که از جانب ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از سران کشورهای شیطانی خوانده شده است، پس از حمله آمریکا و همپالگهای آن به افغانستان و عراق تحت آنچنان فشار سیاسی قرار گرفت که اعلام نمود کمکهای خود به جریاناتی مانند حماس و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) را کاهش داده و قطع خواهد کرد. بدون شک تداوم این فشار و خم شدن گام به گام سوریه در مقابل آن به آنجا خواهد انجامید که به حضور مستقیم این کشور در لبنان پایان بخشیده شده و کمکهای آن به جریاناتی مانند حزب الله لبنان قطع خواهد شد.

برای پیدا کردن درکی بهتر از فعالیت شدید دیپلماتیک و سیاسی این روزهای ایالات متحده آمریکا برای آنچه که به توافق رساندن اسرائیل و نمایندگان از

جامعه اسرائیل شهروندی در بهترین وضع در مرتبه دوم بوده اند، تعداد بسیار زیادی یهودی اضافه شده است. به همراه موج "لیبرالیسم نوین" در سطح جهانی، سرمایه حاکم بر اسرائیل نیز خود را با شرایط نوین همگون ساخته و تنها و تنها در سال ۲۰۰۳ بودجه مخارج دولتی بیش از ۲/۵ میلیارد دلار کاهش داده شده است! با توجه به اینکه این کاهش در بخش نظامی اثری از خود به جای نگذاشته، واضح است که چه بخشهایی از جامعه درگیر مشکلات فراوان شده اند. به عنوان مثال اعلام شده که در سال جاری ۶۹۰۰ آموزگار شغل خود را از دست خواهند داد! از سوی دیگر اعلام شده که تمامی کارمندان دولتی باید منتظر کاهش حقوق خود در سال جاری باشند! کار خصوصی سازی به آنجا رسیده که تا حد امکان حتی بیمه های بازنشستگی دولتی نیز خصوصی خواهند شد! نارضایتی عمومی از اوضاع اقتصادی در سطح جامعه به آنجا رسیده که موجی از اعتصابات در اسرائیل جاری شده است. آخرین اعتصاب بزرگ، اعتصاب عمومی کارمندان دولت در اعتراض به عملکردهای اقتصادی دولت این کشور بود.

استیصالی که فلسطینی ها (بخصوص در مناطق اشغالی) با آن دست به گریبانند، بخشی از جوانان فلسطینی را به فدا کردن تنها چیزی که برای آنان به جای مانده، یعنی جان آنها، کشانده است. موج خودکشی های انفجاری فلسطینی ها، کشتار اسرائیلی ها و سیر صعودی قهر، کار را به آنجا رسانده که احساس وحشت هر لحظه در تمامی ارکان اجتماع خودنمایی می نماید. اسرائیل هر روز بیش از روز پیش به جامعه ای نظامی مبدل گشته است و آنان که کشتار ضدانسانی نازیستها را برای توجیه پایه گذاری کشوری که بر پایه یک دین بنا شده و برای وابستگان به این دین حقوقی بسیار فراتر از دیگران قائل است یادآور می شدند، خود امروز گروه پرستانه عمل کرده و کشتاری نازیستی به ارمغان آورده اند. این شرایط نوین، اجتماع اسرائیل را قطب بندی کرده و اسرائیلی ها را در مقابل یکدیگر قرار داده است. امروز بیش از ۶۲ درصد از اسرائیلی ها اعلام می کنند که حاضرند در مقابل به دست آوردن صلحی پایدار به اشغال نوار غزه و ساحل غربی رود اردن پایان داده شود. و این در حالی است که ۱۲ درصد اعلام میکنند که به هیچوجه خروج نیروهای اسرائیلی از خاک مقدس را پذیرا نمی شوند!

در خلال سالهای اخیر تعداد مجموعه های اسکانی و زراعتی که یهودیان در تعداد کمتری در نوار غزه و به تعداد بسیار بالاتری در ساحل غربی رود اردن به پا کرده اند افزایشی فوق العاده یافته است. برخی از این مجموعه ها با اجازه دولت اسرائیل و بر خلاف تمامی قوانین بین المللی و قطعنامه های سازمان ملل متحد در مناطقی که به موجب تمامی توافقات بین المللی در زمره مناطق اشغالی به شمار می آیند، بر پا شده اند. گفته میشود که تعداد این مجموعه ها حدود ۱۵۰ عدد بوده و این مجموعه ها در مجموع در بر گیرنده کمی بیش از ۲۵۰،۰۰۰ نفر می باشند. میزان رشد متوسط این مجموعه ها در دهه ۱۹۹۰ هر سال ۱۰ درصد و در سالهای ابتدایی دهه ۲۰۰۰ هر سال ۵ درصد (و یا به عبارت دیگر بیش از ۱۰۰۰۰ نفر هر سال!) بوده است. گذشته از این، بیش از ۱۰۰ مجموعه دیگر (بیشتر آنها پس از به قدرت رسیدن آریل شارون) بدون اجازه مقامات دولتی بر پا شده اند. این مجموعه ها دارای جمعیت بسیار کمتر (حدود ۱۰۰۰

سومین عاملی که اثر خود را در تشدید فعالیتهای دیپلماتیک برای قبولاندن طرح صلح بوش به تصمیم گیران اسرائیلی و فلسطینی گذاشته است این واقعیت است که مدت زمان مدیدی به آغاز فعالیتهای انتخاباتی برای دور آینده ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا نمانده است. بوش که در میدان سیاست داخلی با مشکلات فراوان اقتصادی درگیر است، ناچار است تا ورق برنده ای در میدان سیاست خارجی در دست داشته باشد. حال که موج "هیجان ناشی از جنگ" و غلیان احساسات ناسیونالیستی بخش بزرگی از اتباع ایالات متحده آمریکا فرو نشسته است، زمان آن رسیده که بوش برگ دیگری رو کرده و برگهای برنده رقبا را بسوزاند. بوش به خوبی می داند که رقبای انتخاباتی او از حزب دمکرات، سخنان وی در مورد وجود سلاح های مخرب جمعی در عراق و ارزیابی او از سران طالبانها، اسامه بن لادن و صدام حسین و این واقعیات که ایالات متحده آمریکا نتوانسته است وجود آن سلاح ها را به اثبات رسانده و حتی یک تن از افراد یاد شده را دستگیر نماید، به میان خواهند آورد، می خواهد فرشته آزادی گردد. جورج بوش به خیال خود روی کم حافظه گی توده ها حساب میکند و می خواهد با استفاده از این خصیصه خود را نه ابلیس جنگ و دشمن خلقهای تحت ستم، که فرشته صلح و ناجی توده ها جا بزند.

اوضاع اسرائیل چگونه است؟

نگاهی هر چند گذرا به اوضاع جاری در اسرائیل و شرایطی که بر فلسطینی ها حاکم است کافی است تا ببینیم که " طرح صلح بوش" در چه شرایطی به میان آورده میشود. همانطور که در بالا اشاره شد اقتصاد اسرائیل در شرایط بسیار نامناسبی برای سرمایه داران و در پیامد آن برای توده های محروم اسرائیل قرار دارد. در زیر اشاره ای به چند نکته مهم در رابطه با شرایط اقتصادی و اجتماعی اسرائیل میشود:

عدم وجود امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی از سویی همانطور که در بالا به آن اشاره شد شرایط سرمایه گذاری تازه در این کشور را نامناسب کرده و از سوی دیگر به یکی از مهمترین شریانهای اقتصادی این کشور، یعنی توریسم، صدمه بسیار زده است. با وجود رشد میزان جمعیت اسرائیل، میزان سرمایه گذاری در بخش تولیدی جامعه در ده سال اخیر نسبت به سالهای دهه ۱۹۸۰ نه تنها بالا نرفته، بلکه کاهش محسوسی داشته است. در خلال همین سالها تعداد افرادی که به عنوان توریست از اسرائیل دیدن کرده اند ۴۰٪ پایین رفته است!

بخش بزرگی از کمکهای بین المللی که به اسرائیل میشود و بخش بزرگی از سرمایه گذاری دولتی این کشور به بخش نظامی و ادامه کنترل کشور اختصاص یافته است و دیگر آن دوران که در اسرائیل از " سوسیالیسم یهودی" یاد میشد پایان یافته است. دیگر صحبتی از آموزش و پرورش نسبتاً خوب، خدمات پزشکی رایگان و رفاه اجتماعی (حتی برای یهودیان) خبری نیست. میزان کمکهای اجتماعی نزول بسیاری داشته و گفته میشود که امروز بیش از یک میلیون اسرائیلی زیر خط فقر زندگی میکنند! به خیل فلسطینی هایی که تنها بیگانه ای در سرزمین خود به دور از حقوق شهروندی بوده اند و یا فلسطینی هایی که همواره در

تیر ۱۳۸۲) "Moshe Yaloon" ، رئیس قوای نظامی اسرائیل در طی کنفرانسی اعلام داشته که حتی ترور یاسر عرفات مورد بررسی قرار گرفته، اما از آنجا که نتایج منفی آن بیش از منافع مثبت آن ارزیابی شده، به عمل گرفته نشده است! زهی بی شرمی! رئیس قوای نظامی یک کشور از طرح ترور فردی که رئیس جمهور قلمروی شناخته می شود سخن می راند و به او از جانب ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا مارک "تروریست" زده نمیشود!

بخش بزرگی از روشنفکران یهودی (چه در اسرائیل و چه در خارج از اسرائیل) هم امروز و هم دیروز فریب خیمه شب بازیها و حرفهای فریبنده رهبران اسرائیل را نخورده و دید روشنی از آنان عرضه می دهند. چنین افرادی امروز به همانگونه به رهبران این کشور و سیاست های آنها نگاه می کنند که آلبرت اینشتین فردی که به او پیشنهاد شده بود که در سال ۱۹۴۸ مقام ریاست جمهوری اسرائیل را پذیرفته و بدینگونه نخستین رئیس جمهور این کشور گردد اما او این پیشنهاد را نپذیرفته و رد کرده بود و نظر خود را با صراحت تمام بیان کرده بود. اینشتین که خود یهودی بوده و سابقه ای در میان صهیونیستها داشت در مقابل آنچه که می دید در حال نضج گرفتن در اسرائیل است موضع گرفته و زمانی که فهمید مناخیم بگین نخست وزیر اسبق اسرائیل قرار است دیداری از ایالات متحده آمریکا داشته باشد به همراه ۲۶ روشنفکر یهودی دیگر در نامه سرگشاده ای که در روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۴۸ به چاپ رسید، ضمن افشای مناخیم و افرادی مانند او و به همراه به کار بردن واژه هایی مانند نازیسم، فاشیسم و شوونیسم برای آنان و نظرات آنان از جمله چنین نوشت: "آنان امروز از آزادی، دمکراسی و آنتی امپریالیسم صحبت میکنند اما تا همین چند وقت پیش موعظه دکترین نظام حکومتی فاشیسم را سر می دادند. یک حزب تروریستی، ماهیت واقعی خود را در حرکاتش نشان داده و از روی سابقه حرکتی چنین حزبی است که می توانیم آینده آن را پیش بینی کنیم. نمونه ای تکان دهنده از این سابقه عمل آنان در روستای عربی دیر یاسین است. این دهکده که دور از جاده اصلی بوده و در میان زمینهایی که در تصاحب یهودیان است قرار دارد، به هیچگونه در جنگ شرکت نداشت و حتی عذر گروه های عربی را که می خواستند از این دهکده به عنوان مقر خود استفاده کنند، خواسته بود. روز ۹ آوریل دسته های تروریستی به این دهکده صلح جو، که اهمیتی از نظر نظامی در مبارزه نداشت، حمله کرده و بیشتر ساکنان آن- ۲۴۰ مرد، زن و کودک- را به قتل رسانده و عده کمی را زنده نگه داشتند تا آنها را به عنوان زندانی در خیابانهای اورشلیم بگردانند". اینشتین پس از اشاره به این کشتار وحشیانه و نازیستی مناخیم بگین نتیجه گیری می کند که این جریان، عملکرد و ایدئولوژی آن را تنها میتوان تروریستی و فاشیستی ارزیابی کرده و از این رو از همگان می خواهد که از این جریان حمایت نکنند. شاید لازم باشد یادآوری کنم که مناخیم بگین همان فردی است که چندی بعد به کسب جایزه صلح نوبل (!!!) نایل آمد!

امروز روشنفکران یهودی بسیاری مانند نوام چامسکی که از نفوذ بسیاری در میان بسیاری از روشنفکران اسرائیلی و یهودی برخوردار می باشند، موضعی مشابه در مقابل این نظام، گردانندگان آن و عملکرد آنان می گیرند.

ادامه دارد...

نفر) هستند. اما افرادی که در این مجموعه ها جایگزین شده اند بسیار بنیادگراتر از دیگر یهودیان این مجموعه ها هستند. این مجموعه ها با وجود آنکه حتی رژیم اسرائیل آنها را "غیرقانونی" میخواند، ازحمایت مقامات دولتی برخوردار هستند. درور/کتز "Dror Etkes" که خود یهودی است و در سازمان اسرائیلی صلح اکنون "Peace Now" فعالیت میکند می گوید: "سربازان اسرائیلی حافظ مجموعه های غیرقانونی هستند، مقامات دولتی به آنان کمک می کنند تا بتوانند آب و برق به این مجموعه ها بکشند. دولت به این ترتیب فرمولی کشف کرده تا به وسیله آن مجموعه های تازه ای را، بدون آنکه مسئولیت رسمی آنها را بر عهده داشته باشد، به پا کند." باید توجه داشت که این مجموعه ها به مانند جزایری پراکنده و مستقل در میان مناطق فلسطینی ساحل اردن و نوار غزه قرار گرفته و از این رو دارای اهمیت بخصوصی میباشند.

در خلال پنج سال گذشته تعداد جوانانی که حاضر نیستند دوران سربازی و یا اشتغال نظامی خود را در مناطق اشغالی طی نمایند و زندان را به آن ترجیح می دهند، افزایش چشمگیر داشته است. روزنامه اسرائیلی هارتز "Haaretz" در شماره روز ۹ مه امسال خود گفتگویی با ایلیا گینسبورگ " Ilya Ginsburg "، یکی از این سرپیچان را به چاپ رساند. در این گفتگو ایلیا از جمله چنین میگوید: "من پاسیفیست نیستم اما به هیچوجه نمی خواهم بخشی از ارتش اشغالگر کشوری باشم که هیچ چیز به آن مدیون نیستم. کشوری که در قوانینش اعلام میدارد که نمی خواهد چیزی به شهروندان خود بدهد، حق ندارد که چیزی از من درخواست نماید. اعتراض من کلی است و از جمله مربوط به اشغال، مناطق اشغالی و برنامه اقتصادی حاکم بر کشور می باشد. من به هیچوجه تن به خدمت در این ارتش نمی دهم." هارتز در ادامه، بخشی از نامه ایلیا گینسبورگ به مقامات ارتش اسرائیل را به چاپ رسانده است. در بخشی از این نامه می توانیم بخوانیم: "باور ندارم که نظام اجتماعی ما حقی اخلاقی دارد تا نام من را در ارتش خود بنویسد، چرا که این نظام همزمان که سرگرم فشار وارد کردن به انسانهای جوانی است که مانند من بوده و کارگر هستند خلق فلسطین را به همراه اشغالی که امید را از آنان گرفته و به آن منجر میشود که هزاران جوان فلسطینی خودکشی را به عنوان راهی برای خلاصی از مشکلات برگزینند، تحت فشار گذاشته است. من حاضر نیستم که بخشی از این اشغال باشم."

سیاست ترور آریل شارون نیز مشروعیت باقیمانده دولت اسرائیل و نظام حکومتی این کشور را در چشمان بسیاری از اسرائیلی ها (هم غیرمذهبی و هم مذهبی) از میان برده است. کماندوهای اسرائیلی و جاسوسان موساد سالهاست که در هر گوشه جهان (و امروزه بخصوص در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن) به کشتار نیروهای مخالف خود مشغول هستند و با استفاده از تمامی امکانات خود (از جمله هلیکوپتر) به ترور برنامه ریزی شده مخالفان خود می پردازند و در بسیاری از موارد به همراه افرادی که قرار است مورد هدف قرار گیرند و یا به جای آنها افراد دیگری به قتل میرسند. افزایش تعداد قتلهایی از این نوع در ماه های اخیر کار را به آنجا رسانده که در روزهای ۲۰ و ۲۱ ماه مه حتی کولین پاول وزیر امور خارجه آمریکا به طور مستقیم و جورج بوش رئیس جمهور این کشور به طور غیر مستقیم این عمل اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده اند. به موجب گزارشی در روزنامه هارتز در شماره روز ۲۲ ژوئن ۲۰۰۳ (اول)



اطلاعیه های چریکهای فدایی خلق ایران

ابتکار مبارزاتی جدید جوانان در مقابل رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!

در چارچوب تظاهرات و اعتراضات ضدحکومتی در شهرهای کشور، جوانان برای مقابله با تاکتیک های ضد خلقی نیروهای سرکوبگر، هر روز به ابتکارات مبارزاتی جالبی دست می یازند. در همین رابطه در غروب ۲۹ خرداد، دهها تن از جوانان شهرهای شهرضا و آباده در یک ابتکار انقلابی جدید با استفاده از تاریکی شب، با یک برنامه از قبل پیش بینی شده، سوار بر موتور سیکلت های خود در محلات مشخصی از شهر تجمع کرده و به سر دادن شعارهای انقلابی بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداختند. نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به محل تجمع جوانان هجوم بردند. اما تظاهرکنندگان که از قبل با پیش بینی حرکت مزدوران حکومت، خود را سازماندهی کرده بودند با استفاده از تاریکی هوا و پیش از فرا رسیدن پاسداران، با موتور صحنه را ترک کردند. نیروهای سرکوبگر که موفق به دستگیری جوانان نشده بودند برای قدرت نمایی و ارباب مردم، خشمگینانه به تیراندازی هوایی مبادرت نموده و سپس دست خالی مجبور به بازگشت به پایگاههای خود شدند. جوانان مبارز آباده و شهرضا تظاهرات ضدحکومتی خود را شب بعد نیز به همین ترتیب و به گونه ای موفق آمیز تکرار کرده و به این ترتیب دژخیمان حکومت را به ستوه آوردند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات حق طلبانه توده ها!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
اول تیر ۱۳۸۲

دهها دانشجو توسط مزدوران جمهوری اسلامی ربوده شده اند!

در چند روز اخیر دانشجویان به طور شبانه روز در شهرهای مختلف ایران خشم و نفرت خود نسبت به رژیم سراسر جهل و جنایت جمهوری اسلامی را با سر دادن شعارهای "مرگ بر خاتمی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و شعارهای رادیکال دیگری که برجستگی این دوره از مبارزات دانشجویی را در مقایسه با دوره های قبل به خوبی نشان می دهند، به نمایش درآوردند. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیز با شناسایی و ربودن تعدادی از دانشجویان اقدام به انتقام جویی از آنان نموده و تلاش ورزید تا با این گونه اعمال وحشیانه، دانشجویان را مرعوب سازد.

در همان حال، وزیر اطلاعات رژیم؛ یونسی مزدور، در پاسخ به این سوال که "دانشجویان دستگیر شده در چه وضعیتی بسر می برند؟" بیشرمانه اعلام می نماید که: هیچ اطلاعاتی از آنان ندارد! و این به روشنی نشان می دهد که خطری جدی دانشجویان مبارز و به پا خاسته را تهدید می کند. بسیاری از خانواده های دانشجویان که فرزندان شان چندین شبانه روز مفقود گردیده اند، با مراجعه به مراکز مختلف دولتی و از جمله زندان ها، هیچ گونه اطلاعی از فرزندان خود کسب نکرده اند و این در حالی است که دوستان آنها شاهد دستگیری آنان توسط عناصر رژیم بوده اند.

رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی این بار نیز مانند گذشته، و در مواردی همچون زنجان حتی بسیار وحشیانه تر از گذشته، به صفوف دانشجویان و مردم مبارز یورش برده و در پی اظهارات بیشرمانه خامنه ای مبنی بر این که هرگونه اعتراضی را به بیرحمانه ترین

وجهی سرکوب خواهد کرد، به قلع و قمع دانشجویان و توده های معترض پرداختند. کارگزاران رژیم در زنجان نیز همچون سایر نقاط کشور، برای رد گم کردن و تخفیف نفرت و انزجار توده ها نسبت به ارگان های رسمی و سرکوبگر رژیم، هزاران مزدور ملبس به لباس شخصی و مجهز به سلاح های گرم و سرد را به خیابان ها اعزام نموده و توسط این نیروهای به اصطلاح "غیرقانونی"، دانشجویان و سایر اقشار مردم را به فجیع ترین وجهی مورد حمله قرار دادند.

ما ضمن محکوم کردن آدم ربایی های اخیر رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، از همه نیروهای انقلابی و خصوصا کمونیست ها می خواهیم که شیوه های سرکوبگرانه اخیر رژیم، به ویژه در ارتباط با دانشجویان زنجان را هرچه وسیع تر محکوم و افشاء نموده و به هر طریق ممکن به دفاع از جان دستگیر شدگان اعتراضات دانشجویی در زنجان برخیزند.

پیروز باد مبارزات دانشجویان!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، پیروز باد انقلاب!
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
اول تیر ماه ۱۳۸۲

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد دست به اعتصاب غذا زدند!

در پی تهاجم عنان گسیخته قوای سرکوبگر جمهوری اسلامی در چند هفته اخیر در تهران و دیگر شهرها به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، هزاران نفر از دانشجویان و سایر اقشار مردم دستگیر و از سرنوشت آنان هیچگونه اطلاعی در دست نیست. روزهای متمادی اعضای خانواده و

دوستان و آشنایان دستگیرشدگان بدون وقفه با مراجعه به زندان های مختلف کشور و تجمع در جلوی درب زندان ها خواستار آزادی آنان گردیده اند، اما نه تنها تاکنون هیچگونه پاسخی از طرف مقامات مسئول دریافت نکرده اند بلکه تعدادی از آنان توسط نیروهای معروف به لباس شخصی مضروب هم گردیده اند.

در پی اعتراضات دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد نسبت به دستگیری همزمان خویش و مواجه شدن با خشونت مزدوران رژیم، آنان از روز دوشنبه ۹ تیرماه ۱۳۸۲ دست به اعتصاب غذای نامحدود زده و اعلام داشته اند که تا رسیدن به خواسته های برحق خود به اعتصاب غذا ادامه می دهند.

ما ضمن محکوم کردن حکومت جنایت پیشه جمهوری اسلامی، پشتیبانی بی دریغ خود را از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد اعلام داشته و خواستار آزادی بی چون و چرای همه دستگیر شدگان وقایع اخیر و همه زندانیان سیاسی هستیم.

برقرار باد اتحاد دانشجویان و کارگران!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
دهم تیرماه ۱۳۸۲

دانشگاه های تهران توسط رژیم تا اطلاع ثانوی تعطیل شد!

بدنبال موج اعتراضات اخیر دانشگاه ها و مدارس عالی کشور، رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی برای پیشگیری از تجمعات دانشجویی بمناسبت ۱۸ تیر، در ادامه در صفحه ۱۵

گزارشی از یک تظاهرات تأملی بر شگردهای جدید سلطنت طلبان

مختلف بریتانیا سر رسیدند. آنها تنی چند از لمپنهایی که می کوشیدند ادای "شعبان بی مخ ها" را در آوردند را هم در معیت خود داشتند. این عده بسرعت تعداد زیادی چرچم شیر و خورشید و عکسهای شاه جلا و نیم پهلوی را از وانت ها پیاده کرده و نیروهای خویش را با پلاکارد و بلندگو بزور و برغم اعتراض فعالین چریکها و تظاهرکنندگان چپ به میان جمعیت فرستاده و شروع به مخدوش نمودن صف نیروهای مختلف سیاسی کردند. حضور سلطنت طلبان مرتجع که برخی از آنها علنا از "ساواکی" بودن خود دم زده و آن را مایه "افتخار" میدانستند و تلاش آنها برای آویختن عکسهای شاه جلا و فرزندش - که برخی از سلطنت طلبان او را "پادشاه" میخوانند- در بالای سر چپها و در کنار پلاکاردهای آنها با اعتراض شدید فعالین چریکهای فدایی خلق و فعالین چپ و دمکرات روبرو شد. ولی علیرغم این اعتراضات و تنشهای ایجاد شده که تا مرز درگیری فیزیکی هم پیش رفت، سلطنت طلبان توانستند افراد و پلاکاردهای خود را بمیان صفوف تظاهر کنندگان چپ و انقلابی بفرستند.

در چنین شرایطی ، فعالین سازمان ما و چپهای منفرد که می دیدند با توجه به برنامه ریزی و توطئه سلطنت طلبان مرتجع، امکان حفظ صف مستقل در تظاهرات بر علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد، با رجوع به مسئولین "حزب کمونیست کارگری" کوشیدند تا حمایت آنها را در طرد و افشای سلطنت طلبان فریبکار جلب نمایند و نقشه آنها برای یکی نشان دادن صف تظاهرات در دوربین های تلویزیونها و وسایل ارتباط جمعی وابسته به سلطنت طلبان را منتفی سازند. اما مسئولین این حزب که فعالین آنها در تظاهرات سایر کشورها هم به روشنی نشان داده اند که از "اختلاط" با سلطنت طلبان و حتی تشریک مساعی و همکاری با آنها ابایی ندارند، با بهانه هایی نظیر "الان نمی توان کاری کرد" و یا "جدا شدن از سلطنت طلبان به نفع ما نیست" وغیره پیشنهاد فعالین چریکها و سایر چپها را رد کرده و نشان دادند که در عمل مخالفتی با وضعیت مغشوش به وجود آمده و تداخل صفوف مرتجعین و ضدانقلابیون با نیروهای چپ و انقلابی ندارند. در نتیجه در این مقطع، فعالین سازمان ما و برخی از چپ های مستقل که ادامه تظاهرات بر علیه رژیم جمهوری در صف مستقل را امکان پذیر نمی دیدند محل تجمع در مقابل سفارت رژیم را ترک کرده و در حالیکه از ایستادن در کنار سلطنت طلبان خودداری نمودند، به کار توضیحی و افشاگری بر علیه مرتجعین پرداختند.

بدنبال خروج فعالین چفخا از محوطه، گروهی از فعالین چپ که آنها نیز نسبت به حضور سلطنت طلبان و مرتجعین در یک صف با چپها معترض بودند کوشیدند تا با نصب پلاکاردهای خود در بالای میله های هایدپارک در نقطه ای مشرف به سفارت در جوّ متشنجی که سلطنت طلبان به وجود آورده بودند به تظاهرات ادامه دهند. تنشها همچنان ادامه یافت و سرانجام سلطنت طلبان در پایان تظاهرات نیروهای خود را برای انتقال به محلی دیگر در لندن حرکت دادند.

تجربه ای که در مجموع از این حرکت باید مورد بررسی تمامی افراد و نیروهای چپ و انقلابی قرار گیرد عبارت از درک و توجه به سیاست فریبکارانه ای است که سلطنت طلبان مرتجع در اوضاع و احوال جدید برای فریب اذهان به آن دست یازیده اند. دارو دسته های مختلف شاه پرستان و عاشقان سینه چاک سلطنت که دست اربابان آنها تا مرفق به خون کارگران و توده های ستمدیده ما آلوده است، این روزها با شنیدن "بوی کباب" ، در حالیکه شعارهای "آزادی" ، "دمکراسی" و "فراندوم، فراندوم" آنها از کانالهای تلویزیونی شان - که تنها با حمایت امریکا امکان بقاء می یابند- گوش فلک را کر کرده است، در عمل هر جا که نیرویشان اجازه دهد بنابه ماهیت ضدانقلابی و سرکوبگر خود از اعمال هیچگونه زور و تهدید و ارعابی در حق کمونیستها و سایر مخالفانشان دریغ نمی کنند.

از سوی دیگر در حالی که با توجه به حمایت های اعلام شده از سوی برخی از نمایندگان کنگره امریکا از "تغییر

در چارچوب حرکات اعتراضی متعددی که در بزرگداشت سالگرد جنبش دانشجویی- مردمی ۱۸ تیر ۷۸ و حمایت از جنبش های اعتراضی اخیر ایران در سراسر اروپا و امریکا سازمان یافت، روز چهارشنبه ۹ جولای (۱۸ تیر) فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن نیز تظاهراتی را بین ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن تدارک دیدند. که با هماهنگی سازمان دمکراتیک- ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان و فعالین "کمپین دفاع از مبارزات مردمی" ، سازمان یافت.

با توجه به تعدد فراخوان های داده شده از سوی جریانات متفاوت (نظیر "حزب کمونیست کارگری" و "سازمان مشروطه خواهان" و ...) برای برپایی تظاهرات در روز ۱۸ تیر، تلاش بر آن بود که تظاهرات فعالین چپ و کمونیست در صفی مستقل و در ساعتی متفاوت از ساعت تظاهرات دیگران برگزار گردد. (لازم به یادآوری است که تجمع سلطنت طلبان در روز ۱۸ تیر نه به خاطر دفاع از جنبش دانشجویی - مردمی در ایران بلکه به دلیل تجلیل از کودتای ضد خلقی نوزده بود).

هنگامی که فعالین سازمان ما و افراد چپ و انقلابی در ساعت ۱۲ ظهر در مقابل سفارت حاضر شدند، فعالین "حزب کمونیست کارگری" و تعداد کمی از سلطنت طلبان در محوطه بودند. به همین دلیل فعالین سازمان ما و سایر چپها با جدا کردن صف خود در محوطه مقابل سفارت و آویختن آرم و پلاکاردهای خود در یک نقطه معین، طبق برنامه قبلی به تظاهرات و سر دادن شعار بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و حمایت از جنبش دانشجویی- کارگری داخل کشور پرداختند. اما در همین حال دار و دسته های مختلف سلطنت طلبان، که اخیرا با پشتیبانی مالی امپریالیسم امریکا ، به تکاپو افتاده و در رویای بازگرداندن سلطنت و ساواک به ایران هستند، با صرف امکانات وسیع جهت بسیج نیروهائی از نقاط

حرکات اعتراضی خارج کشور، آنهم با بهانه "امروز فقط اتحاد" تنها و تنها برای فریب مردم و افکار عمومی و یادآور شعار "همه با هم" خمینی جلاد قبل از دستیابی به قدرت است.

در نتیجه جریانات و فعالین چپ و انقلابی باید ضمن تداوم شرکت فعال خویش در کمپین های ضد جمهوری اسلامی به همان درجه بکوشند تا ضمن تشدید اتحاد مبارزاتی بین نیروهای خویش، مرتجعین را از صفوف خود طرد کرده و سیاست ضدانقلابی آنها در مخدوش کردن صف خلق و ضدخلق در این مرحله از مبارزات جاری مردم را نقش برآب سازند. و در عین حال هر گونه سازشکاری و ممانشات طلبی نیروهای مدعی چپ را با چنین دارو دسته هائی افشا نمایند، این وجه جدایی ناپذیر مبارزه انقلابی برعلیه جمهوری اسلامی در خارج کشور است که عدم توجه به آن با در نظر داشتن تجربه بیش از دو دهه مبارزه خونین کارگران و خلقهای تحت ستم ما می تواند به نتایج زیانبار بسیاری در جنبش انقلابی توده های ستمدیده ایران بر علیه امپریالیسم و بورژوازی وابسته منتهی گردد.

➔ رژیم " در ایران، دارو دسته های مختلف سلطنت طلب این دشمنان قسم خورده مردم ایران بار دیگر کوک شده اند و با کسب دلگرمی از اربابان خویش بر فعالیتهای خود افزوده اند، حضو وسیعتر آنها در حرکات اعتراضی برعلیه جمهوری اسلامی و تلاش آنها برای ایستادن در کنار انقلابیون و کمونیستها و نیروهای دمکرات در این حرکت ها زنگ خطری است که جریانات و افراد انقلابی باید بدان آگاه باشند. باید دانست که سیاست مرتجعین و ضدانقلابیونی نظیر دارو دسته های سلطنت طلب در مخدوش کردن صف انقلاب و ضدانقلاب در

آزمایش سلاح های بیولوژیکی بر روی سربازان آمریکایی

در واشنگتن پس از برداشته شدن مهر محرمانه یک سری مدارک نظامی، افشاء شد که در خلال سال های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ارتش ایالات متحده آمریکا سلاح های بیولوژیکی و شیمیایی را روی سربازان خود آزمایش می کرده است و بسیاری از این سربازان نمی دانسته اند که موش آزمایشگاهی چنین کاری شده اند. پنتاگون به وجود حداقل ۵۰ نمونه از چنین آزمایشاتی که در طی آنها ۵۸۴۲ سرباز آمریکایی مورد سوء استفاده قرار گرفته اند، اعتراف کرده است! برخی از این آزمایشات که در آلاسکا و هاوایی به انجام رسیدند،

آزمایشاتی با گازهای مرگ آور و تأثیرگذار بر سیستم عصبی بدن بوده اند. در طی یکی از این آزمایشات که نام "تانگوی آبی" (!) بر آن نهاده بودند و در سال ۱۹۶۸ به انجام رسید، دو سری باکتری تازه و بسیار خطرناک بر فراز جنگل های هاوایی ریخته شدند. یکی از این دو باکتری مرگ زای، "ایکولای" نام داشت!

شدت یابی "انحصار" در نظام سرمایه داری

به موجب آخرین آمار از فعالیت های اقتصادی در جهان ۲۰۰ شرکت بزرگ جهان (که مرکز ۴۲ درصد آنان در ایالات متحده است) با وجود این که تنها ۰/۷۸ درصد (کمتر از یک درصد) از کل

نیروی کار جهان را در اسارت خود دارند، مجموعاً ۲۷/۵ درصد از فعالیت اقتصادی جهان را زیر چتر خود قرار داده اند! از ۱۰۰ مرکز بزرگ اقتصادی جهان ۵۱ عدد شرکت های بزرگ و ۴۹ عدد کشورهای جهان هستند! این به این معناست که ۵۱ شرکت بزرگ جهان هر یک به تنها تولید بیشتری از کل تولید ناخالص ملی بیش از ۱۵۰ کشور جهان دارند. قاره آفریقا در کلیت خود تنها یک درصد از تولید جهانی و تنها دو درصد از تجارت جهانی را دربرمی گیرد! بسیاری از کشورهای اروپایی دارای اقتصادی ضعیف تر از یک شرکت متوسط الحال بین المللی می باشند. این هم جلوه دیگری از نقش انحصار در نظام سرمایه داری در قرن بیست و یکم!

حمایت خود از اعتراضات و اعتصابات جنبش دانشجویی ایران را اعلام می داریم.

برقرار باد اتحاد دانشجویان و کارگران!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
۱۸ تیرماه ۱۳۸۲

درب دانشگاه ها و شبیخون زدن به خوابگاه های دانشجویی، هرگز نخواهد توانست جنبش دانشجویی را خاموش سازد، چرا که این جنبش ریشه در مشکلات اساسی اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران دارد و تا زمانی که مشکلات همه خلق های ایران به طور ریشه ای حل نگردد بدون شک جنبش دانشجویی نیز خاموش نخواهد شد.

ما ضمن محکوم کردن این اقدام سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، بار دیگر

در دوره ریاست جمهوری بنی صدر، رژیم جمهوری اسلامی فرمان تعطیلی دانشگاه ها را به بهانه "انقلاب فرهنگی" صادر کرد و برای سرکوب جنبش انقلابی علاوه بر قلع و قمع هزاران دانشجو تعداد بسیاری از اساتید و کارکنان دانشگاه ها را از کار اخراج کرد و با این عمل فجیع خود ضربه کارسازی به سیستم آموزشی کشور وارد ساخت.

بدون شک رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با چنین شیوه هایی چون بستن

اطلاعیه ها ... (بقیه از صفحه ۱۳)

روز ۱۷ تیرماه درب دانشگاه های تهران را بسته و تمامی استادان و دانشجویان را از محل کار و تحصیل خود بیرون کرد و این تجاوز آشکار به حقوق دانشجویان در حالی صورت گرفت که امتحانات روزهای ۱۸ و ۱۹ تیرماه آنان باقی مانده بود.

رژیم بحران زده و ضدخلق جمهوری اسلامی برای اولین بار نیست که درب دانشگاه ها را می بندد، در سال ۱۳۵۹ نیز

گزارش مختصری از تظاهرات بهمناسبت سالگرد ۱۸ تیر در آتاوا، تورنتو و آمستردام

آتاوا

در روز شنبه ۵ جولای ۲۰۰۳ برابر با ۱۴ تیر ۱۳۸۲ به دعوت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- کانادا، بلوک چپ مونتال، فعالین اقلیت آتاوا و مرکز فرهنگی ایرانیان آتاوا تظاهراتی در مقابل پارلمان کانادا برگزار شد. این حرکت از ساعت ۳:۳۰ با تجمع در جلو پارلمان آغاز شد. به تدریج پس از اینکه جمعیت به حدود ۱۰۰ نفر رسید، تظاهرکنندگان با در دست گرفتن شعارها و عکسهایی از جنایات جمهوری اسلامی در یک دایره بزرگ به راه رفتن پرداختند. شعارها اکثراً به زبان انگلیسی بود و بسیار مورد توجه مردمی که از خیابانها عبور میکردند قرار گرفت و آنان مشتاقانه از تظاهرکنندگان می پرسیدند که در ایران چه اتفاقی افتاده است. دوستان شرکت کننده هم هر کدام توضیحاتی میدادند و به افشای رژیم جمهوری اسلامی می پرداختند. سپس جمعیت با حرکت به سوی ساختمان سفارت رژیم تروریستی جمهوری اسلامی از

خیابانهای مرکز شهر آتاوا گذشتند. در حین تظاهرات شعارها به زبان انگلیسی تکرار می شد و از جمله شعارهای داده شده: مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، سفارت جمهوری اسلامی تعطیل باید گردد و ... بود. با رسیدن جمعیت در مقابل ساختمان سفارت شور و هیجان تظاهرکنندگان بیشتر شد و معترضین با فریاد بیشتری نفرت خود را از جنایتکاران جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. تظاهرات با سخنرانی کوتاهی از طرف ۲ تن از شرکت کنندگان ادامه یافت که عمدتاً بر این واقعیت تأکید میکردند که امروز که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی هر چه فراگیر تر شده، ما باید بر ضرورت قطع وابستگی به امپریالیسم و افشای جریانات وابسته به آمریکا و سلطنت طلبان تأکید بیشتری کنیم و نگذاریم که جنبش از مسیر انقلابی و ضدامپریالیستی منحرف شود. تظاهرات در ساعت ۶:۳۰ خاتمه یافت.

تورنتو

روز یکشنبه ۶ جولای برابر با ۱۵ تیر ۸۲ تظاهراتی به دعوت کمیته برگزار کننده مراسم ۱۸ تیر که رفقای فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - کانادا از گردانندگان اصلی آن بودند در مرکز شهر تورنتو برگزار شد. در این تظاهرات که با شرکت بسیاری از هموطنانمان در تورنتو برگزار گردید، تظاهرکنندگان با در دست داشتن شعارهای انگلیسی و فارسی همبستگی خود را با مبارزات کارگران و زحمتکشان و دانشجویان در ایران نشان دادند.

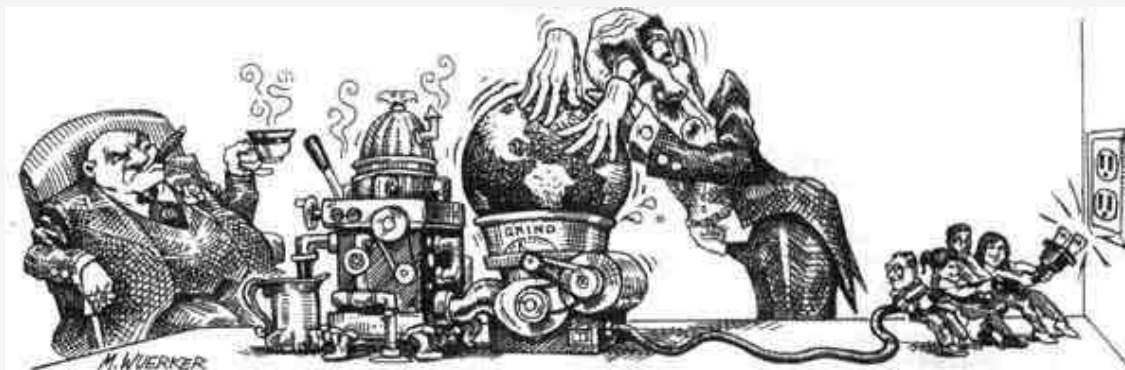
با اینکه محل تجمع بسیار شلوغ بود و جمعیت به سختی در پیاده روها راه میرفتند اما حضور ایرانیان معترض که با در دست داشتن پلاکاردهایی در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی توجه و حمایت بسیاری از مردم شهر تورنتو و همچنین توریستهایی که در محل بودند را به خود جلب کرد. در ادامه تظاهرات پس از ساعتی جمعیت به سمت پارلمان استان آنتاریو به راه

افتاد. جمعیت با هماهنگی و اتحاد خیره کننده ای شعارها را تکرار میکردند. تظاهرات ۶ جولای تورنتو در همبستگی با مبارزات کارگری - دانشجویی یکی از حرکات اعتراضی موفق در این شهر بود.

آمستردام

تظاهرات ۱۸ تیر در آمستردام در بزرگداشت خاطره قیام دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به فراخوان "کمیته ۱۸ تیر" و "پرایم" (سازمان دفاع از حقوق پناهندگان) در روز ۱۸ تیر سال جاری تظاهراتی در آمستردام برگزار گردید.

فراخوان مزبور با استقبال عده کثیری از ایرانیان مقیم هلند مواجه گشته و حدود سه هزار نفر جهت اعتراض به جمهوری اسلامی و سرکوب جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر در این تظاهرات شرکت کردند.



بنا به گزارش سازمان بین المللی کار: سالانه ۲۷۰ میلیون کارگر در سراسر جهان قربانی صوانح ناشی از کار میگردد. ۱۶۰ میلیون به بیماریهای مبتلا می شوند که در ارتباط مستقیم با حرفه و مشاغل آنهاست. ۲ میلیون جان خود را از دست میدهند؛ یعنی روزانه ۵۰۰ نفر.

صندوق ملی بیمه بیماری در فرانسه گزارش میدهد که: ۷۸۰ نفر از مزدبگیران در این کشور حین کار جان خود را از دست می دهند؛ یعنی ۲ نفر به طور روزانه. نیز اینکه، هر روز، ۳۷۰۰ نفر دچار صانحه می شوند؛ یعنی طی ۸ ساعت کار روزانه، تقریباً در هر دقیقه ۸ نفر مجروح می شوند.

دمکراسی در عراق؟

نوام چامسکی
برگردان به فارسی از نادر ثانی

منطقه می باشد، همخوانی ندارند. دستگاه حکومتی بوش به طور علنی اعلام کرده که سوریه و ایران هدف بعدی خواهند بود. چنین امری مستلزم وجود یک پایگاه قوی نظامی در عراق میباشد و این امر، خود دلیل دیگری بر آن است که ایالات متحده آمریکا اجازه نخواهد داد که یک دمکراسی واقعی در آنجا مستقر گردد.

پایگاه های نظامی در قلب ناحیه ای که دارای بزرگترین ذخیره های انرژی را می باشد، نتایج واضحی در مورد تقویت کنترل این ذخایر و قدرت استراتژیک و ثروت مادی که آنها به بار می آورند، در بر خواهد داشت.

جنگ عراق نمونه ای از یک قدرت نمایی است که می خواهد به جهان نشان دهد دستگاه حکومتی بوش خواهان آن است که جهانیان به استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا که در سپتامبر سال ۲۰۰۲ اعلام گردید، اهمیت شایان بدهند.

پیام این استراتژی آن بود که دستگاه حکومتی بوش می خواهد با اعمال قهر، تنها بعدی که ایالات متحده آمریکا در آن حائز قدرت کامل است، بر جهان حکومت نموده، این حکومت را دائمی کرده و هر گونه امکان سرکشی فعلی در مقابل این حکومت را از میان بردارد. این همانا نکته اصلی دکترینی است که چندی پیش اعلام گردیده و دایر بر "جنگ پیشگیرانه" می باشد. ایالات متحده آمریکا پیش از این که جنگ با عراق را آغاز نماید خود را مجبور می دید تا تلاش کند جهان را ناچار سازد تا نقطه نظر این کشور را بپذیرد، اما در این راه موفق نبود. باید به یاد آورد که معمولاً جهان در مقابل چنین خواسته ای تسلیم میگردد.

نمونه جنگ اول خلیج را به یاد بیاورید. آن بار ایالات متحده آمریکا برای ناچار ساختن شورای امنیت سازمان ملل در امر قبول نقشه های جنگی آمریکا، با وجود اینکه بخش بزرگی از جهان در مقابل چنین خواسته ای موضع داشتند، فشارهای بسیار به کشورهای عضو این شورا وارد آورد. در هر سیستم قضایی که بتوان آن را جدی گرفت، رأی ای که از روی اجبار داده شده باشد غیر قابل قبول تلقی میگردد.

ادامه در صفحه ۱۹

مقاله ای در "واشنگتن پست" نقل قولی از نتیجه یک نظرخواهی عمومی آورده که از جانب "شیبلی تلهامی Shibley Telhami" در دانشگاه ماری لند سفارش داده شده بود. او مینویسد که بیش از ۹۵ درصد از توده های این منطقه، از مراکش گرفته تا لبنان و از سوریه تا خلیج فارس معتقدند که جنگ عراق از آن رو صورت گرفت که آمریکائیا بتوانند "کنترل بر نفت اعراب را به دست آورده و فلسطینیها را ناچار به قبول خواسته های اسرائیل سازند".

تجارب پیشین نشان میدهند که دستگاه تبلیغاتی بوش خواهان آن خواهد بود که در عراق شکلی از دمکراسی صوری را، به شرط آنکه از کوچکترین نیروی اجتماعی برخوردار نباشد، بر سر کار بیاورد.

سخت است که بتوان باور کرد که واشنگتن حاضر خواهد بود که به اکثریت شیعه در این کشور، که احتمالاً خواهان رهبری سیاسی بوده و طالب برقراری روابط نزدیکتر با ایران (آخرین چیزی که بوشیستها خواهان آن هستند) می باشند، نفوذی حقیقی در امور عراق بدهند. سخت است که بتوان قبول کرد که واشنگتن آماده باشد تا نفوذی واقعی به اقلیت کرد که احتمالاً خواهان شکلی از خودمختاری کردستان در یک فدراتیو خواهند بود، چیزی که ترکیه به هیچوجه نمیتواند آن را قبول کند، اعطا نماید.

ترکیه با وجود تنش هایی که در این اواخر در روابط دو کشور به وجود آمده اند، بعنوان پایگاه مهمی برای قدرت آمریکا در منطقه باقی خواهد ماند. این تنش ها از آن رو به وجود آمدند که دولت ترکیه خواسته ملت این کشور را که خواهان اشغال عراق به وسیله سربازان آمریکایی از خاک این کشور نبودند به عمل درآورد. یک دمکراسی واقعی در خاورمیانه نتایجی به بار خواهد آورد که با هدف ایالات متحده آمریکا که خواهان تقویت تحمیل قدرت خود در

در مورد آینده ای بسیار نامطمئن در گیرودار آشفته بازاری که این روزها عراق را در بر گرفته، پرسش اساسی این است که چه کسی بر این کشور حکومت میکند. آیا این مردم عراق و یا معدود افرادی در "کرافورد" Crawford در تگزاس هستند که بر این کشور حاکم هستند؟

عجیب نیست که شخصیتهای مطرح غیرمذهبی و مذهبی این کشور، افرادی که بخشی از اپوزیسیون علیه صدام حسین بوده اند، خواهان آن هستند که عراقی ها، با پشتیبانی سازمان ملل متحد، زمام امور کشور را در دست داشته باشند.

سیاستمداران آمریکایی نظر کاملاً متفاوتی دارند: به نظر می آید آنان خواهان آن هستند که رژیم کاملاً وابسته ای در عراق به کار گمارده شود. جالب آن است که این واقعیت، همانند واقعیت موجود در مناطق دیگری نیز که در قرن گذشته تحت تسلط ایالات متحده آمریکا بوده اند، مناطقی مانند آمریکای مرکزی و ناحیه دریای کارادیب، میباشد.

"برنت اسکاوکرافت Bernt Scowcraft" مشاور امنیت ملی در دوران "جورج بوش پدر" (رئیس جمهور آمریکا در خلال سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴، توضیح از مترجم) مدت کوتاهی پیش، آنچه را که بر هر عقل سلیم واضح به نظر می آید بر زبان رانده و گفت: "زمانی که برای نخستین بار انتخابات آزادی در عراق به اجرا گذاریم و سپس مشخص شود که نیروهای افراطی در انتخابات پیروز شده اند، چه رخ خواهد داد؟ به راستی آن زمان چه می توان کرد؟ بدون شک به آنها اجازه نخواهیم داد تا قدرت را در دست گیرند".

مردم ناحیه بدبینی عمیقی نسبت به خواسته های ایالات متحده آمریکا دارند. "یوسف ابراهیم" در

سخن با خلق های قهرمان ایران

(در مورد جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تا ۲۳ تیرماه)

آنچه که پیش روی دارید، گزیده ای است از پیام سال ۱۳۷۸ رفیق اشرف دهقانی در تجلیل از جنبش اعتراضی و قهرمانانه دانشجویان و توده های پیاخته ایران در ۱۸ تیر همان سال. متن کامل این پیام قبلاً از سوی انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران تحت عنوان فوق به صورت جزوه، منتشر گردیده است. پیام فدایی در چهارمین سالگرد جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر، بخشی از این مطلب را در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

می دهد، تاریخی که مشحون از افتخار و سربلندی است. تاریخی که با خون و رنج بهترین فرزندان خلق، کمونیست هایی که توأمان صداقت انقلابی با آگاهی انقلابی بودند ساخته شده. از اینرو هیچ انسان آزاده و متعهدی که قلبش حقیقتاً برای توده ها و در رأس آنها طبقه کارگر می تپد و جدا خواهان رهایی از قید جهمی است که توسط امپریالیستها و سرمایه داران وابسته و رژیم حامیشان جمهوری اسلامی در ایران بوجود آمده، نمی تواند نسبت به آن آموزش ها و تجارب بی اعتنا بوده و درس های لازم را از آن گنجینه برای پیشروی های آینده کسب نکند. من اینرا به هیچ وجه بدلیل وابستگی و علقه های دیرینه و پایدارم به رفقای گرانقدر فدایی؛ به بهروز ها و صمد ها و کاظم ها و هزارانی دیگر که راه آنها را پیمودند و به سازمان پر افتخاری که خانه من بوده است، نمی گویم. بحث در اینجا بر سر یک شیوه برخورد علمی نسبت به دوره ای از تاریخ جامعه مان و درس آموزی از آن می باشد، نه چیز دیگر.

نکته آخری که باید روی آن تأکید ورزم مبارزه با پلیس سیاسی است. رفیق مسعود احمدزاده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک در رابطه با شرایط جامعه ایران در اواخر دهه ۴۰ مفصلاً این موضوع را مورد بحث قرار داده است که می تواند منبعی برای درس آموزی باشد. اما من می خواستم بخصوص در رابطه با دستگیری های اخیر بگویم که بهیچوجه نباید فریب فضای هرج و مرج و بلبشویی که در حال حاضر در بروکراسی حاکم موجود است را بخورید و از این واقعیت غافل بمانید که تحت دیکتاتوری امپریالیستی حاکم علیرغم همه بی نظمی ها و پریشان حالی ها و دسته بندیهای حکومتی و غیره یک ارگان بسیار منظم و منضبط عمل می کند و آن دستگاه وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری

خوب عمل کنید. من در اینجا فقط روی یکی دو موضوع مهم تأکید می کنم.

همانطور که میدانید امروز تبلیغات زهر آگینی از طرف غرب در سراسر دنیا بر علیه کمونیسم براه افتاده است. این تبلیغات بخصوص فروپاشی آنچه بنام اتحاد جماهیر شوروی خوانده می شد را دال بر عدم حقانیت کمونیسم جلوه می دهد. و تماماً می کوشد خط باطل بر روی آن ایدئولوژی ای بکشد که رهایی از هرگونه ستم و استثمار و جهل و نادانی تنها در پرتو آن ممکن است. یعنی ایدئولوژی طبقه کارگر. ولی باید دانست که کمونیسم علم است. علم شرایط رهایی طبقه کارگر است. بر این اساس هیچ نیروی سیاسی هرچقدر هم در تحقق ایده آل های انقلابی قاطع باشد بدون مسلح شدن به این علم و آموزش جدی ماکسیسم - لنینیسم و آگاهی از تجارب جنبش کمونیستی در جهان نمی تواند بطور کاملاً موثر به امر انقلاب خدمت نماید. بنابر این من در درجه اول جوانان مبارزمان، آنهایی که در کار انقلابی جدی و پی گیرند را به مطالعه و یادگیری عمیق ماکسیسم - لنینیسم فرا می خوانم. بدون چنین آموزشی به هیچ وجه نمی توان به خدمت گزار صدیق توده ها و در رأس آنها طبقه کارگر تبدیل شد.

بر خلاف نسل ما، شما جوانان امروز از سابقه ثوریک و تجربی غنی نسل پیشین خود برخوردار بوده و بخوبی می توانید از آنها استفاده نمایید. من می خواهم به شما مبارزین کمونیست بگویم که برای انجام وظایف کمونیستی تان حتماً و اکیداً باید به تجارب و آموزش های انقلابی چریکهای فدایی خلق رجوع کنید. مبارزه چریکهای فدایی خلق در سالهای ۵۰ بخش برجسته ای از تاریخ جامعه ما را تشکیل

"..... در آخر باید به یک مسأله اساسی و بسیار مهمی اشاره کنم. همانطور که می دانیم رژیم در جریان مبارزات اخیر و پس از آن وسیعاً اقدام به دستگیری جوانان مبارز و انقلابیونی نمود که هنوز هم ادامه دارد. باید دانست که هدف از این دستگیری ها صرفاً ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نیست. بلکه آنها از این امر هدف بسیار مهم دیگری را تعقیب می کنند. هدفشان کشف و از هم پاشی تشکلهای مبارزاتی است. آنها از شکل گیری تشکیلات واقعا انقلابی وحشت دارند. به همین دلیل در فضای ایجاد شده همچون خرس زخم خورده ای بهر جایی یورش میبرند تا مطمئن شوند تشکلهای جدی و انقلابی ایجاد نشده و یا اگر در حال شکل گیری اند آنها را در همان نطفه از بین ببرند. ولی دشمن نیز خوب می داند که اتفاقاً تجربه جنبش اخیر نسل جوان ما را به ایجاد تشکلهای انقلابی سوق می دهد. امری که امید می رود یکی از مهمترین دست آوردهای این جنبش گردد. واقعیت این است که جوانان رزمنده ما نیازها و ضرورت های لازم برای پیشروی جنبش توده ها را در عمل آموختند و بی تردید در می یابند که باید با جدیت تمام در جهت ایجاد تشکلهای انقلابی گام بردارند. جنبش به آنها یاد داد که باید خود را از زیر نفوذ تشکلهای رژیم ساخته و آنهایی که در چهار چوب تضادهای جناحهای حکومتی انرژی های مبارزاتی را به هرز می بردند، برهاند و با جدیت تمام در جهت ایجاد تشکلهای گام بردارند که بتوانند عهده دار پاسخگویی به نیازهای واقعی و انقلابی جنبش توده ها باشند. در اینجاست که باید خطاب به جوانان متعهد و مبارزان بگویم که با مبادرت به پاسخگویی به این نیاز در مقابل شما جوانان چشم انداز وسیع مبارزاتی قرار خواهد گرفت و شما خواهید دید که در جهت انجام وظایف انقلابی تان باید بسیار بیاموزید و

کارگر انقلابی خود باشیم و در راه متشکل کردن این طبقه و تأمین یک رهبری کمونیستی در جامعه با شدت هرچه بیشتری عمل کنیم."

اشرف دهقانی

مرداد ماه ۱۳۷۸

ما چه از نظر کمی و چه بلحاظ کیفی به رشد قابل ملاحظه ای دست یافته است. این امر به طبقه کارگر امکان می دهد با قدرت هر چه بیشتری مهر خود را بر انقلاب ایران بکوبد. تأمین رهبری طبقه کارگر در جنبش تنها امید خلقهای ایران برای دست یابی به پیروزی است. این واقعیت روشنفکران کمونیست را به برداشتن گام های هرچه استوارتری در انجام وظایف انقلابی خود در قبال انقلاب ایران فرا می خواند. بکوشیم خدمت گزار صدیق طبقه

اسلامی است. بنابر این مبارزین جدی و پی گیر باید به این امر توجه در خور مبذول داشته و راه مبارزه و مقابله موثر با پلیس سیاسی را با در نظر گرفتن همه الزامات شرایط موجود بیاموزند و اجازه ندهند دشمن به آسانی بتواند به آنها دست یابد.

حالا اجازه دهید بعنوان ختم کلام به این واقعیت اشاره کنم که با توجه به گستردگی و رشد روز افزون مناسبات سرمایه داری وابسته در ایران طبقه کارگر

رئوس کارهای ما مانند همیشه با این آغاز میگردد که تلاش کنیم ببینیم در جهان چه میگردد و سپس کاری در مقابل آن به انجام برسانیم، چرا که امکان ما برای انجام کاری بیشتر از هر فرد دیگری است. تنها افراد بسیار نادری دارای همان امکاناتی هستند که ما داریم: قدرت و آزادی و درست از این رو مسئولیت! باید جهان گردانی دیگری موجود باشد.

زمانی که به انتخابات مرحله بعدی ریاست جمهوری نزدیک شویم، این دستگاه حکومتی نیاز خواهد داشت اژدهای دیگری بیابد تا بتواند آن را نابود سازد. در خلال این مدت مهم آن است که شهروندان آمریکایی تصور کنند که دستگاه حکومتی آنان بر آن است تا توان خود را به کار گیرد تا عراق به وسیله عراقیها اداره شود و ایالات متحده آمریکا بر آن است که کمک اقتصادی بسیار به عراقیها برساند، کمکی که عراقیها حق تصمیم گیری در شکل مصرف آن را داشته باشند و صد البته در این صورت عراقی ها آن را به مصرف دیگری جز آنچه که می توان آن را کمک دولتی به شرکت هایی مانند "Bechtel" و "هالی بورتون Holliburton" خواند، خواهند رساند. و مسئله دیگری که باید این روزها در رأس اهداف نیروهای راستین قرار گیرد به ترمز کشاندن سیاست بسیار خطرناکی است که در چهارچوب استراتژی امنیتی اعلام گردید و زمانیکه عراق، همانطور که "استیون ویسمن Steven weisman" و "دیویس سانکر Davis Sanger" در نیویورک تایمز نوشته اند، همانند یک "پیش غذا" گرفته شد، به عمل در آمد. همچنین باید اقداماتی شدید به کار برد تا مگر بتوان جلوی صادرات اسلحه را که به عنوان پیامدی از جنگ به شدت بالا رفته و از جمله فاکتورهایی خواهد بود که جهان ما را مبدل به جهانی خطرناکتر و نامن تر می نماید، گرفت.

دمکراسی در عراق؟ (ادامه از صفحه ۱۷)

اما در آنچه که سیاست بین المللی خوانده شده و از جانب قدرتمندان اعمال میگردد، یک رأی حتی اگر از روی ناچاری داده شده باشد کاملاً قابل قبول میباشد. چنین پدیده ای دیپلماسی خوانده میشود.

سازمان ملل اکنون در شرایط بسیار خطرناکی قرار دارد. ایالات متحده آمریکا میتواند عواملی را به کار گیرد که این سازمان را از میان برده و یا حداقل آن را تضعیف نماید. دستگاه حکومتی کنونی ایالات متحده آمریکا سازمان جهانی ملل متحد را با خطری جدی مواجه کرده و تمامی سلسله مراتب حقوق بین المللی را که پس از جنگ جهانی دوم با هدف دستیابی به جهانی صلح آمیزتر به وجود آمد، تهدید مینماید. بدیهی است که باید قدرت را حتی در مقر و خانه خود نیز مستحکم ساخت.

پاییز گذشته، به هنگام انتخابات کنگره، اگر مسائل اجتماعی و اقتصادی توانسته بودند در رأس پرسشها قرار گیرند دستگاه حکومتی بوش دچار شکست میشد. اما این دستگاه توانست مسائل امنیتی، مانند خطری که از جانب عراق، ایالات متحده آمریکا را تهدید میکرد، را عمده نموده و موفقیت بیشتری به دست آورد.

خوانندگان مبارز "پیام فدایی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن، ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

ستون آزاد

برای آنان که در کوهپایه های شهرک "اویان" نبودند!

دوستدار دوستان - جوانگر

پایانه بهار سال های نیمده

پس از عقب نشینی سال پیش سران جنایتکار و در خدمت سرمایه هشت کشور صنعتی موسوم به "G ۸" به کوه های راکی در کانادا، قرار نهادند که امسال نشست جنایتکارانه شان را به تاریخ یکم تا سوم ماه ژوئن میلادی در شهرک اویان در کنار دریاچه ژنو و کوهپایه های بلندترین قله اروپا "مون بلان" برگزار کنند. نظر به این که نزدیک به پانزده سال است که اعتراضات سازمان یافته ای علیه این نشست ها انجام می پذیرد. نیروهای امنیتی این کشورها هر ساله با صرف هزینه های زیاد نیروهای نظامی هزاران نفری را با تبلیغات عوامفریبانه رسانه ای شان علیه معترضین بسیج می نمایند، که اوج این وحشیگری و عوامفریبی در شهر جنوا بود و منجر به قتل "کارلو جولیانی" گردید، البته با مقاومتی سازماندهی شده و فداکارانه و کم نظیر از کشته و زخمی شدن بیشتر پیشگیری شد. با توجه به این پیشینه، امسال قرار بود سازماندهی یک کارزار جهانی علیه آنان نه بسان دو سال پیش در اروپا بلکه به نوعی دیگر آماده و اجرا شود. از آغاز گفته شد که آماج شعار "حمله به خط سرخ" نخواهد بود. شکل و محتوای اعتراض "اقدام مستقیم" جهت راه بردن بزرگراه ها و جاده ها و پل های منتهی به شهرک "اویان" بوده که می بایست نزدیک به دو هزار نفر از مشاوران و همراهم سران هشت کشور را از طریق سه شهر: "لوزان"، "ژنو" و "آنه ماس" به محل نشست جابجا می کرد. این مسیرها می بایست بسته شود حتی اگر شده به شکلی نمادین! که با انواع متنوع

راهپیمایی های موضعی کوچک و بزرگ تکمیل خواهد گردید. از این رو، بنابه برنامه ریزی، از پیش قرار شد که حدوداً دو هفته پیشتر گروه های تدارک برای برگزاری برای برپایی دهکده هایی جهت اسکان شرکت کنندگان در اعتراض دست بکار شوند. این دهکده ها در کوهپایه های بیرون شهر "آنه ماس" برپا شده و دهکده های "اینتر گالکتیکال ویلج" (دهکده های بین قاره ای) و دیگری "ویلج آلترناتیو آنتی کاپیتالیست - آنتی اتوریته - آنتی گوارو" (و.آ.آ. گ) یعنی "دهکده جایگزین ضد سرمایه داری - ضد اقتدارگرایی - ضد جنگ" نام داشتند و بخش سومی به نام "مرکز همگرایی" موجود بود. قرار گذاشته شده بود که شکل اداره و سازماندهی نوع "باریو" باشد. Barrio یعنی - No Logo Zone منظور "آنجا که کسی با تبلیغ جذب و عضوگیری یا سربازگیری نخواهد کرد و پرچم ها و سمبل سازمانی مجبورند تا کمترین حد ابراز وجود کند" و اصل دیگر و اساسی خودگردانی و تصمیم گیری همگانی بود که هر کس می بایست خود خدمتگذار خویش می شد: از تهیه غذا و آب و تمیز کردن توالت گرفته تا نگهداری و شستشوی ظرف و غیره. همچنین همراه آوردن چادر انفرادی برای خویش. البته تعدادی چادر بزرگ برای برپایی نشست های عمومی و همچنین آشپزخانه های کمکی سیار در دسترس بود و کسانی که چادر نداشتند می توانستند در گوشه ای از چادر بزرگ شب ها بخوابند و وسایل شان را آنجا نگهداری کنند. از هر "باریو" روزانه تعدادی انتخاب می شدند و نمایندگان منتخب شیفت ۲۴ ساعته را به

عهده داشتند و از خود سخنگو و هماهنگ کننده انتخاب نموده و برای شرکت در نشست بزرگ دهکده می فرستادند که هماهنگ کننده مسایل درون "باریو" نیز بودند. (الله هر روز نمایندگان تازه ای انتخاب می شدند.) و اگر کسی نیاز به چیزی داشت به سوی آنان می رفت و آنها مسئول فرموله کردن احتیاجات و مسایل روزانه بودند که در دسترس دیگران قرار می دادند. صبح ها نشست "باریو" و دهکده برای تهیه لیست نیازها و مسایل روز و پس از آن تبادل نظر نمایندگان. در ضمن ورود به نشست برای همه آزاد اما حق تصمیم گیری برای نمایندگان حفظ می شد. در انتها رسیدگی به آگاهی های رسیده و به آگاهی دیگران رساندن. بعدازظهرها: حداقل چهار گروه کاری در دهکده وجود داشت و در نشست عصر "باریو" انتخاب نمایندگان برای ۲۴ ساعت بعدی و مسایل شان صورت می گرفت. در طول روز و شب هر کس برایش امکان داشت در راهپیمایی ها و دیگر حرکت های اعتراضی شرکت می جست. از روز بیست و هشتم ماه مه میلادی ورود افراد از کشورهای گوناگون اروپا آغاز گردید که در روز اول ژوئن به اوج خود رسید. برای عبور از مرزها قرار شد تا حد امکان با افراد زیاد از مرزها عبور نمایند و به همراه خود خبرنگاران و دوربین ها و وکلایی داشته باشند. و اگر کسی را به دلایل سیاسی از اتوبوس ها یا "قطار ویژه" (از برلین) بیرون آورده و مانع از ادامه سفرش می شدند بقیه همراهان وی می بایست از طریق مشورت گروه های رابط و نمایندگان شان تصمیم می گرفتند که آیا بدون آنها باید به سفر ادامه دهند یا نه؟ که در موردی از "قطار ویژه" در مرز سوئیس و آلمان یک نفر را به جرم واهی و این که گویا پلیس نیویورک در جستجوی وی است، خواستند از سفر باز دارند که با تصمیم یکپارچه از طریق تبادل نظر در گروه های رابط در درون قطار رأی به ماندن و از قطار بیرون آمدن تا آزادی وی دادند و پس از مدتی پلیس مرزی عقب نشینی کرده و وی را به "قطار ویژه" برای ادامه سفر به ژنو بازگرداند و این اولین پیروزی بود که نصیب بیش از

۹۰۰ نفر از سرنشینان "قطار ویژه" ضد "G ۸" گردید! البته در مرز ژنو به شهر "آنه ماس" (فرانسه) همه را سوار اتوبوس های شهری کرده و با اسکورت پلیس فرانسه از مرز گذرانده و بدون کنترل پاسپورت به نزدیکی های محل دهکده ها رساندند. در ضمن در مرز سوئیس و آلمان از کنترل وسایل و کوله ها صرف نظر کردند! ترکیب نیروها در دهکده ها بسیار گوناگون بود. مثلاً در "دهکده بین قاره ای" نیروهایی مانند "آنگ"، سندیکاها، کارگری و سازمان های جوانان شان، محیط زیستی ها، ان جی ا، ها، مخالفین غیرپارلمانی، و "خود - آناشیسست - نامیده" ها... شرکت داشتند. ترکیب نیروهای "دهکده و.آ.آ. گ" یک دست تر بود و تقریباً همه شان از گروه ها و جناح های "خود آناشیسست نامیده"، بودند. پدیده ای که این بار در دهکده ها به چشم نمی آمد، نبود گسترده نیروهای "خود کمونیست نامیده"، بود! البته بجز حضور نمادین چند نفره چپ های در تبعید ترک زبان و غیره که طبق معمول چند نفره و با پلاکاردهای بزرگ چند متری برای مصرف تبلیغاتی. همچنین نبود گسترده چپ ایتالیا محسوس بود. در همین جا باید تأکید شود که غیبت دردآور نیروهای "خود چپ نامیده" ی ضد سرمایه داری ایرانی ساکن اروپا همچنان محسوس بود!!!

در باره حرکت های اعتراضی: همان طور که در آغاز گفته شد، قرار بود اشکال متنوع حرکت ها جهت راه بردن های نمادین و راهپیمایی های موضعی و نامتمرکز بزرگ و کوچک انجام شود، که تا حد امکان و ظرفیت افراد کوشش شد عملی شود. از آن جمله می توان راهپیمایی های کوچک و بزرگ و راه بردن بی شمار در طول یک هفته را در شهرهای "لوزان" و "ژنو" و "آنه ماس" و راه هایی که از این شهرها به شهرک "اویان" منتهی می شد نام برد. یا اشغال دفتر حزب سوسیالیست فرانسه و بستن پل ارتباطی "لوزان" به شهرک "اویان" که وحشیانه توسط پلیس سرکوب شد.



گرامس باد خاطره

چریک فدایی خلق؛ رفیق کبیر حمید اشرف و همزمانش

که در ۸ تیرماه ۱۳۵۵ پس از ساعت ها نبرد حماسی با مزدوران ساواک شاه،

قهرمانانه شهید شدند و خون خود را نثار انقلاب رهایی بخش کارگران و خلقهای

ستم‌دیده ایران نمودند.



پدیری سابق؟!؟" شان نمی توانند در کنار جوانان در تهران و شهرستان ها اثر گذار در خیابان ها باشند، حداقل در اروپا می توانند این همبستگی انسانی را عملی کنند. امید است که در آینده از گذشته بی تفاوت خود شرم نکنند!!!

گفتن و بررسی این حرکت انسانی از جوانب گوناگون زمان بسیار می طلبد. در پایان باید تأکید کرد که این بار پلیس اروپا بسیار با احتیاط و به قولی دست به عصا حرکت می کرد و این خود به عوامل گوناگون مانند اختلاف نظر در چگونگی نابودی این کره خاکی و سلطه بر آن بین سران جنایتکار و عوامفریب "G ۸" بستگی داشته و این که رقابت بین سرمایه داری اروپا و متحدینش و سرمایه داری آمریکا و متحدینش بر سر غنایم باقی مانده کره زمین به کجا خواهد رسید به جنبش و مقاومت جبهه ضد سرمایه بین قاره ای و چگونگی تکوین آن بستگی دارد و هم اینجاست و پرسیدنی است که نیروهای ضدسرمایه از جمهوری وحشی اسلامی آمده ساکن اروپا در کجای این جنبش جهانی قرار دارند؟ ضد سرمایه هستند و خود را جهانی می دانند و ساکن اروپا هستند، اما پرسش این است: آیا واقعا در اروپا هستند و اثرپذیر و اثرگذار در جنبش های اروپا هستند؟ در جدال با بیماری پیرانه سری رفرمیسم و سازش به کجا رسیده اند؟ ...

حرکت بودند و همه این ها با صدای ریتم طبل های گوناگون آفریقایی و بومیان آمریکا توسط گروهی به نام "پینک ویسلور" آمیخته بود در پیشاپیش و در کنار تظاهرکنندگان مقاومت را همراهی می کردند و شور و تحرکی به آن می افزودند و این خود بسیار زیبا بود و تحسین برانگیز! باید گفته شود که در دهکده ها و راه بندان ها حضور خستگی ناپذیر و شادمان جوانان (دختر و پسر) بسیار برجسته بود. هر چند روحیه جشن گرفتن و خوش گذراندن در بین برخی از آنان حاکم بود و تا حدودی نیز در دهکده ها با صدای بلند موزیک های الکترونیکی سیاسی - اعتراضی مزاحم خواب و استراحت دیگران و آنهایی که برای مقاومتی اثرگذار آنجا بودند، می شدند! اما در کل شور و شوق و تجربه کردن در آن موج می زد و چه بسیار از آنها می گفتند: "برای اولین بار بود که آگاهانه خواسته بودند در مقابل گاز اشک آور مقاومت کنند و آن را از نزدیک لمس کنند و دیدند که شدنی است و به زحمت اش می ارزد!" متأسفانه همچنان جوانانی که خود را ایرانی می نامند و ساکن اروپا هستند و چه بسیار از آنان که در خانواده های چپ تبعیدی مقیم اروپا بزرگ شده اند در این حرکت ها دیده نمی شوند. آیا این پرسش، پدر و مادری که خود را کمونیست نامیده به خود مشغول نمی دارد که چرا این گونه است؟! آنها که می خواستند و می خواهند دنیایی را دگرگون کنند چرا نمی توانند فرزندان خود را به این آگاهی برسانند؟! حال که در "سرزمین مقدس

گرفت و هماهنگی و داوطلبی و از خودگذشتگی و تصمیم گیری های دمکراتیکی در تمام طول ۹ ساعته حرکت، دیده می شد. حتی حدودا ۱۵۰ نفر موفق شدند از طریق عبور از مزارع یکی از جاده های فرعی، این بزرگراه را برای ساعاتی ببندند. هر حرکتی با مشورت و تصمیم گیری نمایندگان گروه های رابط، صورت می گرفت. خودگردانی در تمامی ساعات به چشم می خورد. البته شایان ذکر است که در اولین ساعات درگیری عده ای خواستند برگردند چون به قول خودشان "نافرمانی مدنی" خود را پایان یافته می دیدند و نگران حمله پلیس از هر چهار بخش به سوی معترضین بودند که (اینبار خوشبختانه این گونه نشد و پلیس تاکتیک شلیک مداوم فقط از جلو را پیش گرفت و با هلی کوپتر بالای سر، جنگ روانی را تا پایان ادامه داد). به هر رو آنان خواستند ساعت ۸ صبح خود را به دهکده برسانند و از آنجا با عده ای دیگر برای شرکت در راهپیمایی مرکزی در ساعت ۱۱ صبح از "آنه ماس" به ژنو شرکت نمایند. آنها نیز آزاد بودند که برگردند! اما بقیه آنها را تشویق به رفتن نمودند و تصمیم گرفته شد که بمانند و به مقاومت ادامه دهند و با اعلام این تصمیم همه با شوق هورا کشیده و به کار خویش ادامه دادند.

گروه های سازماندهی شده برای تهیه آب برای تر کردن دستمال های بسته به صورت و ریختن آب لیمو به چشم جهت خنثی کردن گاز در جلو و پشت صحنه در

همچنین راهپیمایی هزاران نفری و حمله بخشی از آن به مرکز سازمان تجارت جهانی که در "ژنو" بوده و پس از رسیدن پلیس سریعاً عقب نشینی کرده و به صفوف هزاران نفری راهپیمایان پیوستند. طولانی ترین حرکت بستن راه، راه بندان مسیر "آنه ماس" به "اویان" بود که از حدود ساعت ۴ صبح آغاز گردید و در مجموع بیش از ۹ ساعت ادامه یافت. قرار بود دو چهارراه اصلی این بزرگراه توسط تقریباً سه هزار نفر از دو دهکده "بین قاره ای" و "و.آ.آ.گ" بسته شود. چهارراه اول بسته شد ولی پیش از رسیدن به چهارراه دوم پلیس بدون اخطار مبادرت به شلیک گاز اشک آور نمود و گروه های جلودار سازماندهی شده، سریعاً سنگربندی نمودند و شروع به مقاومت و آتش زدن چوب و لاستیک کرده و توسط علف های کنده شده با ریشه های گلی آبدار از مزرعه کنار بزرگراه عمل خفه کردن گازهای پرتاب شده را روی آسفالت انجام می دادند و با سنگ پرائی به طرف پلیس ها، فاصله خود و آنها را تأمین می نمودند. شلیک گلوله های گاز و نارنجک های شوک آور را بی وقفه با تعویض گروه های کمکی و آوردن چوب و نرده های آهنی و زباله دانی های بزرگ تا پایان ادامه داده و سنگر دومی پر از آتش جهت تأمین سنگر شعله آور اولی پرداختند. این همه در گرمای (۳۰ درجه در سایه) هوا و بیخوابی و کوفتگی جسمی از روزهای پیش صورت می



مارکسیسم به زبان مارکس (واژه نامه) (۵)

تهیه و تنظیم از: ! بهرنگ

نه تنها از مرزهای اخلاقی تجاوز می کند بلکه از حداکثر مرزهای طبیعی روزانه ی کار نیز فراتر می رود. [سرمایه] زمانی را که برای رشد، تکامل و بهداشت جسم انسانی لازم است از کارگر غصب می کند. زمانی را که برای استفاده از هوای آزاد و اشعه آفتاب لازم است از او می رباید. در وقت غذاخوری کارگر خست به خرج می دهد و هر قدر امکان پیدا کند آن را به پروسه تولید ملحق می سازد... خواب عادی را که برای کسب، نوسازی و تجدید قوای جسمانی ضروری است به چند ساعت در روز تقلیل می دهد... سرمایه غم طول عمر نیروی کار را نمی خورد. تنها چیزی که بدان می اندیشد صرفاً حداکثر نیروی کاری است که می تواند طی یک روز کار عاید گردد... بنابر این، شیوه تولید سرمایه داری، که ذاتاً عبارت از تولید اضافه ارزش و مکیدن اضافه کار [یعنی استثمار کارگر] است، با امتداد بخشیدن و طولانی ساختن روزانه کار نه تنها از طریق به غارت بردن امکان رشد و تکامل و فعالیت نرمال، معنوی و جسمانی کارگر، فرسایش و نابودی نیروی کار انسان را موجب می گردد بلکه فرسودگی و مرگ زودرس خود نیروی کار [یعنی کارگر] را نیز ببار می آورد. [به عبارتی] سرمایه، با کوتاه ساختن طول عمر کارگر، عمر کار مولده کارگر را، افزایش می بخشد. (سرمایه، جلد ۱)

انباشت سرمایه (Accumulation of Capital) :

انباشت بدوی سرمایه: "آنچه که انباشت بدوی خوانده می شود چیزی به غیر از پروسه تاریخی ی جدایی و انفصال تولیدکنندگان از وسایل تولید، نیست. این پروسه، بدوی به نظر می رسد چرا که مرحله ماقبل تاریخ سرمایه و شیوه تولیدی منطبق با آن را، شکل می بخشد." (سرمایه، جلد ۱)

انباشت سرمایه: "به کار انداختن ارزش اضافه به عنوان سرمایه، و تبدیل دوباره آن به سرمایه، انباشت سرمایه خوانده می شود... نخستین شرط انباشت سرمایه آن است که سرمایه دار قصد داشته باشد که کالا یا کالاهای خود را به فروش برساند و بخش بیشتر پولی را که از این طریق به دست می آورد، از نو به سرمایه تبدیل نماید."

"... هر آنجا که مالکیت خصوصی حاکم است، انباشت همانا یعنی تمرکز سرمایه در دست تعداد قلیلی از افراد؛ [و] چنانچه سرمایه ها بتوانند سیر طبیعی خود طی کرده و از سر بگذرانند، این مطلب عموماً امری است اجتناب ناپذیر، و دقیقاً از طریق رقابت است که راه برای از سر گذراندن این سیر طبیعی، هموار می گردد."

استثمار (Exploitation) : "... [بورژوازی] ارزش و بهای شخصی فرد [انسان] را به ارزش مبادله تبدیل نمود و به جای آزادی های بیشمار و فسخ ناپذیر [پیشین]، تنها و تنها، آزادی عاری از وجدان تجارت آزاد را، برقرار ساخت و در یک کلام؛ به جای استثماری که در پرده پندارهای موهوم مذهبی و سیاسی پنهان شده و استتار گردیده بود، استثمار عریان، بی شرمانه، مستقیم و وحشیانه [نظام مبتنی بر کار مزدی] را بر مسند نشانید." (مانیفست کمونیست)

"کارگران، در حالی که از امکانات [ابزار] تولید محروم گردیده اند، بنابه نیاز و به ناگزیر مجبور می گردند تا برای گذران زندگی خویش، برای دیگران و برای افزایش ثروت آنان، کار کنند." (سرمایه، جلد ۴)

"هر نوع از سرمایه گذاری و مراوده اقتصادی که با تولید کالایی سر و کار دارد، در عین حال، سرمایه گذاری و مراوده ای است که نیروی کار را مورد استثمار قرار می دهد. اما این تنها تولید کالایی ی نظام سرمایه داری است که به شیوه ی دورانسازی از استثمار میل گردیده است؛ شیوه ی استثماری که در جریان رشد و توسعه تاریخی اش، با سازماندهی روند کار و با ارتقاء عظیم فن و تکنیک، کل ساختار اجتماعی جامعه را آن چنان منقلب می سازد که [از حیث بهره کشی از انسان ها] از همه اعصار ماقبل خود، پیشی می گیرد." (سرمایه، جلد ۲)

"نرخ ارزش اضافه همانا تجلی دقیق درجه استثمار نیروی کار توسط سرمایه، و به عبارتی، تجلی دقیق استثمار کارگر توسط سرمایه دار می باشد." (سرمایه، جلد ۱)

"درجه استثمار کار؛ [یعنی] درجه تصاحب ارزش اضافه و کار اضافه، به طور قابل ملاحظه ای با بالا بردن و طولانی ساختن [ساعات] کار روزانه و با تشدید کار، افزایش داده می شود." (سرمایه جلد ۳)

"پس از آنکه کارگر توسط کارفرما مورد استثمار قرار گرفت و مقداری پول به عنوان دستمزد دریافت کرد، هنوز بهره کشی از او به پایان نرسیده است؛ او پس از دریافت دستمزدش، تازه هدف حمله سایر بخش های بورژوازی قرار می گیرد؛ هدف حمله صاحب خانه، دکاندار و سمسار و غیره." (مانیفست کمونیست)

"... پر واضح است که [تحت مناسبات نظام سرمایه داری] کارگر طی دوران حیات خویش، چیزی جز نیروی کار، نیست. بنابر این، تمام اوقاتی که او در اختیار دارد طبیعتاً و قانوناً زمان کار محسوب می گردد و لذا می بایست به مصرف سرمایه ... درآید... [به این ترتیب] سرمایه با شهوت بی حد و حصر... در جستجوی اضافه کار

بخش موقر آن، [مذهب] پایه و اساس عام تسلی و توجیه این جهان [وارونه] است. از آنجا که ذات انسانی از عینیتی حقیقی برخوردار نیست، مذهب، تحقق خیالی ذات و جوهر انسان است. به همین اعتبار نیز، مبارزه بر علیه مذهب، به طور غیرمستقیم مبارزه بر علیه آن جهانی است که مذهب رایحه معنوی آن است.

رنج و عذاب مذهبی، در عین حال، هم تجلی رنج و عذاب واقعی [انسان در این جهان وارونه] است و هم اعتراض بر علیه این رنج و عذاب واقعی. مذهب آه مخلوق ستم دیده است، [مذهب] قلب جهان قسی القلب، [مذهب] جان جهان بی جان است. مذهب افیون توده هاست. خواهان براندازی مذهب به عنوان سعادت خیالی انسان ها بودن، یعنی خواهان برقراری سعادت واقعی آنان بودن. فراخواندن انسان ها به دست برداشتن از توهم نسبت به شرایط [زندگی شان]، یعنی فراخواندن آنان به دست شستن از شرایطی که [وجوداش] محتاج توهم است. به همین خاطر، نقد مذهب، در نطفه، نقد آن وادی محزونی ست که مذهب، هاله مقدس آن است.

نقد، گلهای خیالی را از زنجیرهای بندگی [اندیشه انسان] برکنده است، [اما] نه از آنرو که انسان این زنجیرها را [از این پس] بدور از وهم و بدون تسلی خاطر، بر گردن بیاندازد، بلکه از آنرو که خود این زنجیرها را از هم بگسلد و گل زنده و واقعی را [از باغ این جهان] بچیند. نقد مذهب، انسان را از اوها م رها کند، تا وارد عمل شود و هستی و واقعیت خویش را بسان انسانی که خود را از اوها م رها نیده و هوش و حواس خویش را باز یافته است، پی افکند؛ تا حول خود [تا حول محور خود]، همچون خورشید حقیقی خویش، بگردد.

بنابر این، وظیفه تاریخ این است که، آنگاه که حقیقت آن جهان دیگر باطل گردید، [سپس] حقیقت این جهان را به اثبات رساند. [و] وظیفه اولیه و عاجل فلسفه - فلسفه ای در خدمت تاریخ - این است که، آنگاه که شکل مقدس از خود بیگانگی انسان عیان گردیده، [سپس] شکل غیرمقدس از خود بیگانگی را، بر ملا سازد. بدین ترتیب، نقد جهان آخری به نقد جهان دنیوی، نقد مذهب به نقد حقوق، و نقد الهیات به نقد سیاست، بدل می شود. " (نقد فلسفه حق هگل)

"با راندن مذهب از قلمرو قوانین عمومی به قلمرو قوانین خصوصی، انسان گریبان خود را به طور سیاسی از مذهب رها می سازد. اما به هیچ وجه نباید نسبت به محدودیت های رهایی سیاسی توهم داشت. [در واقع] تجزیه ی انسان به شخصیتی عمومی و شخصیتی خصوصی، [یا] انتقال مذهب از قلمرو دولت به قلمرو جامعه مدنی، نه یک مرحله از رهایی سیاسی بلکه کمال و غایت آن، می باشد. لذا، این نوع از رهایی، نه مذهبی بودن واقعی انسان را ملغاء می سازد و نه قصد چنین امری را دارد."

"محدودیت های رهایی سیاسی بی درنگ از این واقعیت آشکار می گردد که: دولت می تواند وبال خود را از فلان قید و بند رها سازد بدون آن که انسان از آن قید و بند واقعا رها شده باشد؛ که دولت می تواند دولتی آزاد باشد بدون آن که انسان، خود، انسانی آزاد باشد." (درباره مساله یهود)

"... تکامل شیوه تولید سرمایه داری و نیروی بارآور کار - که در عین حال هم علت و هم معلول انباشت است - سرمایه دار را قادر می سازد که به وسیله استثمار گسترده تر یا شدیدتر نیروهای انفرادی کار، با همان مبلغ سرمایه متغیر، کار بیشتری به انجام رساند. ... او با همان سرمایه نیروی کار هرچه بیشتری خریداری می کند، در حالی که تدریجا کارگران ماهر را با کارگران غیرماهر، کارگران کارکشته را با کارگران غیر مجرب، مردان را با زنان، و نیروی کار بزرگسالان را با نیروی کار جوانان و یا کودکان، تعویض می نماید."

"... تمامی روش ها و شیوه های تولید اضافه ارزش در عین حال روش های انباشت [سرمایه] اند و هر شکلی از اشکال گسترش انباشت مجدداً به وسیله ای جهت رشد و توسعه شیوه های تولید اضافه ارزش، مبدل می گردد. بنابر این، چنین نتیجه می شود که هر قدر سرمایه انباشته تر می شود اوضاع و احوال کارگر - صرف نظر از بالا یا پایین بودن درآمد اش - بدتر می شود. سرانجام، قانونی که اضافه جمعیت نسبی یا ارتش ذخیره صنعتی را همواره با وسعت و توان انباشت در حالت تعادل نگاه می دارد، کارگر را ... به سرمایه میخکوب می سازد. قانون مزبور، متناسب با انباشت سرمایه، انباشت فقر را ایجاب می کند. پس انباشت ثروت در یک قطب، در عین حال، متضمن انباشت فقر و بیچارگی، رنج و زحمت، جهل و نادانی، بیرحمی و سببیت، و انحطاط فکری در قطب دیگر است. ... " (تمامی نقل قول ها از: سرمایه، جلد ۱)

تئوری (Theory): "مسلم، سلاح نقد نمی تواند جای نقد سلاح را بگیرد، [چرا که] قهر مادی را باید با قهر مادی سرنگون کرد. با این وجود، تئوری نیز [به نوبه خود] به نیرویی مادی تبدیل می گردد هرآینه و آنگاه که توده ی مردم را دربرگیرد. تئوری زمانی قادر می گردد توده ها را دربرگیرد که جوهر انسانی خود را [به آنها] نشان دهد و هنگامی جوهر انسانی خود را [بدانها] نشان می دهد که رادیکال شود. رادیکال بودن یعنی درک و فهم ریشه مساله؛ اما ریشه مساله برای انسان، خود انسان، است. ... [از این رو] تئوری تنها تا آنجا در میان توده ها تحقق [مادیت] می یابد که نیازهای آنان را تحقق [مادیت] بخشد." (نقد فلسفه حق هگل)

مذهب (Religion): "... انسان مذهب را می سازد، نه مذهب انسان را. مذهب، در واقع، [انعکاس] خودآگاهی و اتکاء به نفس انسانی است که یا هنوز به خویشتن خویش دست نیافته است و یا آن را، باز از نو، از دست داده است. اما انسان موجودی انتزاعی نیست که در بیرون جهان چمباتمه زده باشد. انسان، یعنی جهان انسان؛ یعنی دولت، یعنی جامعه. این، دولت است؛ این، جامعه است که مذهب را - که شکل وارونه ای از آگاهی بر این جهان است - می آفریند، چرا که خود [یعنی دولت و جامعه] جهانی وارونه اند. مذهب بیان عام این جهان [وارونه] است، [مذهب] خلاصه کلام این جهان، [مذهب] شکل عامیانه ی منطق این جهان، [مذهب] نقطه اتکاء معنوی این جهان، [مذهب] بیان شور و حال آن، ضمانت اخلاقی آن، رونق

زنده باد کمونیسم!

زنده باد انقلاب!

نامه ای از ایران

نویسنده را کشته اید و فلان روزنامه نگار را به زندان انداخته اید می گویند او بر خلاف نظام و قانون اساسی رژیم گفته بود و البته می خواهیم خیلی چیزها را ارزان کنیم. اما مردم قصه چوپان دروغگو را خوانده اند و به این چیزها عادت کرده اند.

جوان ها در کوچه و خیابان موی خود را می بندند ، لباس های مد روز می پوشند و دخترها و پسرها در پارک با هم صحبت می کنند و موسیقی جاز گوش می کنند و با خود فکر می کنند اگر روزی حکومتی بیاید و با این مسایل کاری نداشته باشد همه چیز درست می شود.

در تیر ماه سال ۷۸ گروهی از دانشجویان معترض را به وضعیت فجیعی سرکوب کردند و فقط خانواده های دانشجویان به دنبال قضیه رفتند و دیگر خبری نشد. امسال خاتمی گفت اگر مردم یا به قول خودش این اوباش اگر بخواهند به خیابان ها بیایند هیچده تیر سال هفتاد و هشت را تکرار می کنیم. چیزی که صددرصد است بیشتر مردم با حکومت جمهوری اسلامی مخالف هستند و می توان گفت حکومت بر اساس زور و تزویر باقی مانده است.

او یاد گرفته که حيله های جدید به کار ببرد و از سیاست های تازه استفاده کند و با امکانات روز دنیا به نفع خود هماهنگ شود. و اگر قرار باشد برود حاضر است با هر دولتی طرح دوستی بریزد. به نظر می رسد حاکمین دنیا در آن بالا نشسته اند و کشورها را معامله می کنند و بعید نیست روزی چوب حراج بر سر ایران بزنند.

در تجمع اخیر دانشجویان گروهی از مردم هم به دانشجویان پیوستند و شعار دادند و بوق زدند و ناراضیاتی خود را از اوضاع اعلام کردند. در امیرآباد ، هفت حوض و تهران پارس ناآرامی های پراکنده تا ۲۸ خرداد ادامه داشت که با حضور عوامل دولتی خاموش شد.

شما خودتان کمابیش در جریان مسایل ایران هستید و می دانید که اصلا ماهیت جمهوری اسلامی ایران دمکراتیک نبوده و اگر حاکمیت را به دست آورد به نظام اعتقادی مردم توجه کرد و از همان راه وارد شد. با گذشت چند سال و ادامه جنگ غیرمردمی دلیلی برای بودن خود پیدا کرده بود اما با پایان جنگ نقشه ها تغییر کرد و هر روز به دلیلی خاطرات جنگ را در اذهان مردم زنده نگه داشت تا هر حرکت و مخالفتی را مخدوش کند. ولی دولت جمهوری اسلامی نتوانست مانع امواج شود و هر چه تجهیزات ماهواره را جمع آوری کرد و عوامل فروش آن را گرفت و جریمه کرد مردم بیشتری از این وسیله ارتباطی استقبال کردند و خلاصه که این مردم زخم خورده و سرگردان به دنبال راهبر بودند تشکیلاتی که داد مخالفت با جمهوری اسلامی را سر بدهد و عوامل این نابسامانی را افشاء کند. بدین ترتیب در آنسوی مرزها نشستند و فکر کردند که چه طور به مخالفت مردم سمت و سو بدهند. گروه ها و سازمان ها خودشان سرگردان بودند و چیز جدیدی برای عرضه کردن نداشتند و یا اگر هم داشتند صدایشان به گوش نمی رسید. آنها بیشتر دعوای خودشان را دنبال می کردند ، یکی می گفت فلان تشکیلات تندرو است و در آینده خود بنیان گذار دیکتاتوری جدید خواهد بود و از این قبیل حرف ها. حتی قشر تحصیل کرده و آگاه به دلیل گذشت زمان انگیزه اش را از دست داده و کنار رفته بودند و این همان چیزی بود که عده ای منتظر آن بودند.

در این میان دولت جمهوری اسلامی در چند سال حکومت خود اختلاف طبقاتی را دامن زد ، گرانی بیداد کرد و از خیلی جهات بد نام شد ، به مردم وعده های بسیار داد اما به آنها عمل نکرد ، هر سال مردم را به بانک ها بیشتر بدهکار کرد و بالاخره کار را به جایی رساند که مردم شریف ایران که تن به هر کاری نمی دادند حاضر شدند همنوع خود را نبینند و خیابان ها مملو از موتور سوار مسافرکش شد ، بیکاری و فحشا از حد گذشته و شهروندان دیگر امنیت ندارند و هر روز خبر از باندهای خرابکار به گوش می رسد. حالا وقتی مردم می گویند آزادی بیان می خواهیم و یا چرا همه چیز گران است و یا چرا فلان

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
0044 - 208 - 8805621

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید. آدرس ما در اینترنت :
<http://www.fadaee.org/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک :

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!